

تاریخ امریکا شان

و قراءه توابع آن

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ زُوْالٌ هُوَ الْمَرْفَعُ بِدِرْهَمٍ

بر حسب امر محفل مقدس روز چانه کاشان درایام آنست شاه کاروان تاریخ اکتوبر
هزار و نود و هشت سالگی رهبر طلبان که در طرف محمد روز قلندر شد و پس بجه
بنیمه هفتم روز دیگر مهار دستیعه پیش خ دند وین شد در ۱۸ فروردین ۱۳۰۴
مروع در در هشت ختم یافت برست نخ زدن ناطق صورت ن

در ۱۲۶۱م حضرت ہاب اب (آخوند نده حسین بیردی) بہرگاریں بھر کر امع
روح ما موہا فدا، بھر کے ناموریت و بھر تیت خوارزمشوہرست بھرئی آمد
و صبحی میر را بھر بزرگ تا ہم معرفت دلند قات رئیت نہ سریں ہیں قبائل جسمہ دنیا
با عکس حضرت راحم جمیل معرفت بھی دیکھ ملت و با عکس عکس کرد پھر منعید بعض غیر منعید داعی
و سس لکھران سفرت کردا انہ در ۱۲۶۲م حضرت ہب روح ما موہا فدا، از صفویہ
بھرئیں نزل جہل دیہل فرمکھ لغز بہرگاریں ناموریں چلست در کست در رازه دنیا
امام نعمہ (طلن عط) در صفت دستہ معرفت بعضی حضرت لکھران بھی باع نماز نزل
اجمل نیوہنہ

نزد چندل میغایسه و چندید دصر فرموده ناز سینگ زند و عی امکن همیزه باشد این سنه
 سالهاست انتظار ما را داشته بعد در کار دانسر اس در دوازده عطای خواه روز داشت
 کار دانسر است چپ چاق ادل نزد مسکوند جناب حاجی میرزا جان بزرگ حضرت بابر امام
 دولالت شریعت بیوی و مبلغی قریب صد هزار با میرزا مسیح ہر رفق ضار خصوصی
 حضرت راعیها یزدیں مامورین در این قصیره کار باختلاف و مجادله مسیح دزدیک پیوود منجر شد
 کرد که حضرت ایع بزرگ است کفر مطلب شد در دوازده میوند دیگر تمام مامورین سکت و احتلا
 مسخر خش نیوں نسب را حضرت ایع در نزد شخص عجی میرزا جان در برادر حاجی میرزا عباس زیارت
 میان بیه لذت و عذر و عذر ایشان و سه است و هر رف دیگار دعوت نیوں دید عوین ارض
 از قصیر لقای میگردد که رسمی بیانات روح خیر به مند نیزد و ذرا نجده مسیحی ری پیروز ایمان باشد
 فائز مسکوند من حمله میرزا عبد الله صیاع مسخر مقیم با مسجدی کرسی و آستانه احمد شاه
 و حاجی میرزا ولیه اسم و حضرت محمد و حاجی عده کشم زراغ غیریم و فردای از در تهم کجا میگشاد
 تصرفی میزند و بزرگ است چنان مامورین زرگان سبیت قم غربیت شناختند بمحب
 تحفقات یک ناکریا کم در نزد احماد حسین نوشته دخوت مکوند و ایام است میغاید
 (برگ تاریخ مرسد روضه حوقیقت است) و توقف حضرت ایع چنان حرشب در کاخ زدادر

نهند رهای خواه بر این نام کاریز که ذوق فرار حباب بهم و سالها مهاب هست بپهراان گردد متواتاً
 بکارن بکشته بخوب شنیدم که لفشد من طفل بودم و پهراں عمیع رشیم در دل زده عطر ر
 (هم عمویش را نمی داشتم) در عکس زیب فریاد نداخته حضرت ایم با سرکوسی سبز شسته و چویم
 نیز در خدمت ای نشسته بتو من پار در خست ترمه بازی میگردم حضرت ای سید
 این طفل کیست عمیع عرض کرد برادر نفع نمی داشت باز تنزل حسی میزرا جای دافع در
 است و فعله معور و علوم است مالکان و مکتبیں بعض تصدیق دارد و با خبر ازدواج
 هست خفن ناند که حسی میزرا جای بزرگ است برادر دیگر داشته یک حسی همچویم نیز
 که حم در دارالسلام معرفت پیوی دهم در این و مراد از ذکر این در لوح تریس حضرت ای
 هسته والواقع عدیده دارند و خیر در تبریز مصود کرده اند یک حسی میزرا الهم که اخیر آور
 بر ذوقش زل و نقض عهد این حسی هاجر میزرا افهیز لغزید دل اعزمان حضرت مقصود
 عالمیان صحیح باند و در بعد از چند راه بعد از تبعید مبارک زن بقدر داد زن مقتوله
 اشت ستر حسی صحیح یا لا احمد ع نام که ذکر ای ن در تاریخ امر خوش کرده است و لآن فرمده
 حمل غرا پنهانی است این با خویش کرامه بخط و مهر ای ان دارم که معلوم بیور حجت ای
 بوده اند

الحسن

۱۲۶۵
Abbas Qurt
Khan art
& paraded the
streets

Zoroastrian soc

در ۱۲۶۵ شاهزاد خان نام رک معرف بعثت قلیخان پستان حکمران کائ سان بهم

با جوز زید کاروانه باف را «بلخ پار پیغمبر خلیل قریب» بگرم باز بودن کفر قسد و ادرا
ماکوئ سوار الداعینه بناز جوز زید و باساز درزنا با نصرت تراشیده و چن
آورده کرده در شهر سیکر داشته تا آنکه نزد یک دروازه هر لست در بس راسی

میر سند شخص غیر معلوم برآورده است آورده در سخن خدص دی میکوئ در هنر هنر هنر
دواد و فریاد خلق یک نفر از تجارت فارسی معقیم بمان کار روانسرا برای همایش بیرون

مساید وزن علت تعزیز دضرف و مردم سوال میکنند روز خمس تحقیق مطلب مبتدا

برف اقبال خائز میکند و برادر احمد را بر امام نام در بنداد رسیده میکند

مسافرین دارالسلام بعثدار در ۱۲۶۶ جوانی جمهور عیین زام که حضرت امیر مومن
برد روز شدت نجات و التهاب ذرک و کار دست کشیده رهسپار دارالسلام
بنده اد کردیم بدریش لاجه بر ابراهیم عرب که از وقت زاییان دسافت ریش نار افکم
بقصده عورت دادن پسر با عده دیگر به بعثدار میروند و همفرانش همی جمهور عیین زام
برادر جمی میرزا جذن و صاحبی جمهور عیین که در نزول حاجی میرزا جذن تصور حضرت امیر

۱۲۷۷ / ۱۸۶۰
Zabih and
others go
to Baghdad

مرف شده بود و حاجی میراع کر نام نرا که معتبر نبود و بقصد تعریض و ادب

جاست قدم میزد و یکنفر دیگر که بقدام ستر معون است که حجر ابراهیم پس از آنست
با پرسش و تشریف حضرت مبارک منجب و مقبل میزد و پسر از مرحیت بالکه عطا
بسیار دلخواه داشت در لفعت حجتو خود جا قدم میپرد از زاده
ساخته که زرعده این سافرین شهرت تام دارد نیت که هر یک نهاد
تشریف حضرت جا قدم با خود قصد میکند و قضیه ریاظت میگیرد و تصادفاً
هر یک بقصد و مقصد خود ناگرشده مفتون و حجز و بحال مخصوص
میوئند که حجر ابراهیم قلب اتمانی سو مبارک مینماید والفا اسکر فره
جا قدم چند لقمه رطعام بمقاب خود عطا میکند بظرف او میرزند
و بقول خودش طمینان او کامیشود و طبع سرشار پیدا کرده بعد از
قصاید و غزلیات پرسور از فرجیه او تراویش کرده بلبر زذوق گل
الموخت سخی و رنگ نبود این همه قول غزل تعبیه از نقاش

حاج حجر ابراهیم زیج از تند و چانه که در حضرت مبارک صرف میشده آزاد شنیاند
در همان چند سفر مورد بودند یک گیر و آنکه زایس چانه و یک دانه قند کجا می
شود آن غسل بدیند حاجی محمد ابراهیم بیتاب شده در همان حضرت میخیزد و پیانگ
بلند

much like
goes to
believe
have had
+ believe
believe

بند میگوید واله توئے محبت خدا جمال مبارک با هار بیست و خرمی میفرماد
 حاجی تیغیر نکنید نه شنید ما قبص خدا هم نیستم حاجی علده کشم قصد نهاد
 پا خود کرده بیو جهش قدم میفرماید چند رانه پر تال بجایی ملده کشم بدینه
 بر اس پائی خوب است اما حاجی میرزا گیر که قصد تعرض بوجود مبارک داشته
 وقت ترق ملکتو ب سرسته با او میم بند و میفرمایند ما ذول نیست باز کن مکر در دور
 نزد و نفر حباب لو نیز بعد نزد فخر را جمع آوری نموده سر ملکتو ب رامیک است
 مضمون لینز بود که اگر عبید الرحمن این لمح زر ظلم خود بهره برد تو هم هر خواهی
 بود خلاصه عمر راز رسیده نوایا می خود مطمئن و جذدب میوتد (اعتذار)
 ذکر خوارق عادات و معجزات در این خود مبارک غیر محدود و عالک بان منوع و مقدوم
 و این نثاری نظر نیزست تمام درین احجار کاشان بود که در حقیقت خیر قضایی
 تایخی محوب بود و مکرر بله و مطه و باز هم از ای ان ذکر میشده
 دیگر در سفرین کائن پر بغداد ماجره حسن حاجی اهر و حاجی محمد نیز سکن کائن
 این دونفر در آن ایام نبایست از کیمه کرم میرزا ای حس از نزل داشت باذل علده
 معروف کاشت با یک ملکتو ب زرا و برگرفت حقیقت و مدت قات پنج رفته بودند
 پس از صول بر واژه بخدا داد جوانی دی ان را جذب خود جهش قدم دللت نیهانند

Travellers +
 Emigrants
 to Bagdad
 Haji Ahmadi
 Haj
 Mokham
 Yaradi go
 Asala

بیشتر از معرفت چشم مبارک و شاهده طوار و امداد و بیانات خیرت که هر یک خود
 العالیه بخوبی محدود و مطہر نیست و بعدها میسر حقیقت از مراد غیر متحق صرف
 نظر از دیدگاری مراجعت میگاید و برای علاوه جنون و سر رنج حفظ میگنند که نیاز
 حضرت (ائمه) جامی قدم کسی مرکز اصرفت و علماً محدود نباید راست را
 ازدست ندارد و قبل چنان قدم نمود ز جمله مسافرین در اسلام برگرفت حقیقت خاصی
 میرا که الدین نراق بوده بیش از ز طبقه علماء معروف وزارسلمه نراقی معروف
 کاش این بودند پس از آنکه طلعت مبارک چنان میگذرب شد که پیغامبر وطن و زبان
 و مشهود است اینکه نموده در در اسلام خنده میگردید و یکی از خیل میگند ز قبل
 طبق فروتنی غیر ساخته در جنات لقا تلقنیم بود وقتی مسافر مسافر که حین
 حرکت از بیت بنی ایل برازیلیت از در اسلام حاجی میرزا کمال
 مزبور از شدت محظوظ و سوچ و جذب و دله طفیر خواه جلو مقدم مبارک خواه
 و کار دکشیده خوب قرآن نماید که حال قدم از رامنه فوجی فرمودند الواح
 عذریه هم بعد باقی را فنا نمیگردید لجه مسافرین بقداده میرزا محمد ماه
 سیاست که از طبقه شجاع بود و ایام در اسلام مجاور و ملازم در اسلام بولی خواست
 و عصا همراه خواست و فدا کیان بجهنم قدم نمودند تا در ارض آتش سرخها محدود شود فرمود
 در یک راه مجهضی باف و لاشیبا نیز که پیاده مشرف میگند کاش باغی حرمی

ف دیسان غیار بکر بایه ها معرفت بوده و بسیاعش و تعارف و فراخ چوئن
 هنوز بوده بسیار لذت داشت غیار اور این خواه و آن هزار، میز کردند و او بغرا حبها ریزی
 در نزد وقت میز کرد اغلب اطفال و رجاله در صدد لذت داشت (نویسا مدنده
 یلد غم در بازار بر سر اور از حمام شد خود شتر بالا بندی رفت و قریا کرد اینها
 سه بیان ننم هر آن بینید من جبله زیرین کاری ها را داشتم و قتل جبله مر جوم (ا
 میر عصمه الیاح را بعد از درست از قبریون رود زند چنانچه بیند ذکر آن خواه است
 میز د منزل ریک راعلا معرفت اول میر سه که حکایت شب اول قبر راست است
 یاد آن عالم جواب میدهد ایهه رست هست میگوید پس این جبله را بعد از رشت
 ز قبریون آور و نزد خود گفتش تازه و تابان بود پس پارچ بوده یالین حکایت
 دیگر ندارد اتفاقاً میگردید میز زنرف شتر کان در اینجا (جوجع غصی)
 بوده که سالها در راه اتفاقاً بخدا خدایات امریه مسئول بوده و فکار زنده سرچ شرف
 از خود میگردید میز جبله فرموده از روز در حضور مبارک مشرف شیم و حضرت
 عضن عظیم که در ایام صبا و است بجهود با حرب مبارک چار با حیث فرموده و در
 جمال قدم نارا جس خلق و عمال تو صیه فرموده از جمله جس عابد بجهود که میر داد
 در اینجا مشرف بجهود و خیر ایهاس در دویسی و کیوت و لیاده سفید و فیشه
 بیگان نینهاده شی کن رو لیهش را خلیع و کیو پیش بینه زند فردا باز پیاده

بیت نغید اد روانه میتوانیم میگوییم مبارک فرزند اد حضرات کرده بیعنی و اد برادر میگوییم مبارک
 ره سپار میتوانیم در حلب زینیوان جهان فان را بدرود نمایید برادر شریع عابد
 نیز در عالم آن کار دشرا دار بیعنی و همراه خصوصاً رایم فرستان مانصف شب کند شنبه سید اد
 و چشم برادر بده که تاییر یک زر حباب دارد بیعنی و اد پذیرای غایب خواهشان نازنین یکیم
 عیال مرحم فوج اه بیگ نیز زن میورنده و شاهجه و همراه بندقات حباب شخول بیعنی
 یک سرداب واقعه در عمارت مدرسه و صدر شیر که فعله محل نگار است باشگاه تن
 ز خود تقدیم اصر کرده که خیر باعه باشد ز جمله مشرف شده کان آقا میرزا محمد برادر حرم
 جهان مبارک به هشت ان پسر را احمد و فضه خوان مسخر و محترماً احمد چاپ بیعنی
 (چون اول مطبوعه را اد رکاشن آورد) صغر برادر احمد مشرف میتواند از جمعت
 بنابر اراده واش ره جمال مبارک که مکنفر برادر حرم سرا خواسته بخوبی خواه خود را کوچه
 را همراه بپرسد اخواه خرم هر چیز مقصود و حرم خرم میکردد و یک خبر ازدواج
 بوجو میاید (فرغیه خانم) و خواه آقا میرزا محمد نیز از زمان میگوییم مبارک
 بود تا آخرین نفس حیات پسر زنده والدین تیرب حت قدر مشرف میتوان
 فرزد دختر خود تا آخر عمر میماند ز جمله مشرف شده کان بخدا را سید عبد الرحمن
 است که شر را بقابل وحدات نهیان شد این پا به لحسن نامه کان پسر شیخ
 اد لقائیه نهیان برادر احمد مشرف میتواند و قریب بسته روز از نائمه قاعده دل
 نهیان

بعد از اخیراً آن سید عبد الرحیم را امر بزیارت کرده میفرمایند و بعد حکمت آن معلوم
میگرد که همان سفر کرده است حفظ خود را سید عبد الرحیم و عجیب چه میتواند نهاده
شود که دستور داده بینها نبیند در تمام تماس میفرمایند شما هر چه هستید با ما هستید باید
در شرق و غرب بسته در تئیین ما جا دارند و بکشند که حافظه و فرستنده
دو زندگان زندگان مشرف شده کان هست ابراهیم کوچک نیست که بسیار تابت و مشتعل
و نا ادراfter ایام عاش قدم ترکه و بخدمات مستغل بوده

در ۱۲۷۹ در کائن ضرضا شاه حکومت کان عیسی خان بدلریگ و برادر محمد حبیب
خان بزرگ علما بزرگ وادیت این خوب منظوم پر خشم عده کثیر را داشت گیر
نمودند من حمله بلده اقر حضرت که شخص دارسته و مقطع دمنزد بود او را برادر حکومه
که نزد درب زندان حکومت بزرگی خورد و نزد افسوس است عده دیگر را نیز توکل
نهاد و بسیار از خانه را تالدان و تاراج نمودند پنج نفر از احباب طهران فردا
من جمله بهلوان رضا برادر محمد کشم عینک و محمد ابراهیم هم بودند ۰ چهار ابراهیم
اول در کائن درب خانه هستند و انقدر چوب زندگانی اعیان سنجستان
غرض کرده بقیه همراهان اداره اداره با ایشان کند که از دند و بطهران فردا
با خود بهلوان رضا و شهاد ابراهیم در سر طهران مانند تا صعود ببلوچستان این مو
از جمیع کشنه را آن تصویض میگیر و نسخون و تاراج شند پنج حین ولد عبد الدین

1279 / 1862

Episode 1
presented
Mualla Bagh
Gafri5 went as
prisoners to
Tehran

Stayed there

فتنه همچنان میرزه زدی حسیان بود که ایمان آئینخ حین فربر رتیو سلطانی حسیان میرزه زدی
این داشت - نعمتیز میرزه در خانه آئینخ حین بعده قدر پنهان بوده اند و در حلوان -
حسنی داشت - در ره جلو آنرا باحت پوشیده بودند این چهار روز در تقدیب
حقیقی بودند - این دست مدت ناگرانی خواسته در خانه رخشد و باشیان راه
نیافتد - رتبه اخیر صندوق را از جلو در دوران خانه ای از را پیدا کردند و نزد آن
حکومت شیده حبیب و عقیده خشید و خانه هشت راتاراج نمودند پس از عرضی هی
وزیر پیوست بخش اقوام با مبلغ بزرگ مخصوص میتویند آئین خین فربر در سال ۱۳۹
سیم نوی - سعود ملکی و در اندر میرزه پرش لامجه را شم که بسیار با گفایش
بوده در - حست قدیر مترف بود غیر از رهبر از ده صد دعرض و توین چند
بودند از پیش با پوتیکه بر این حمل نیکر آزادیه بودند بر کردند لذ اپر از شدش
امجه مستقر نه فعلاً در قید حیات است بدایم از طرف ایان را پر انداده و کشت
گردور - این خانه صندوق اور امور قاتاً مردوع داشت آئین خین فربر شاهزاده
پیش از آن در سال ۱۲۸۸ صعود نمود حرم امجه مستقر نه فعله در سن هشتاد سالگی با
کلر عاشد - بخدیات مغلوب است سیم امجه را شم که بیان تبلیغی نیز داشته و بهدا
در فتح غار - شنگول بوده در آخیر عمر در کوه چه سیده ای معرفت به تزیه باز عبور میکرد
دور از این سیکنده و با چوب و هشت و نیم و لکد اذیت و صدمه زیاد
میزشند از سرمه

واد: استفامت تمام حکم مبتداً و خیراً در ۱۲۹۱م بعد از مردّ تخرص نعایت و مابوس
نخست بخلافه حتی ط تخرص جا به لال و غافلان نسبت به همیز و دفن او
شیر نارگان سد و آنجا صعود نمود و در فرار نارگان بدفون کشت
در ۱۲۹۱م سه بیان از تخرص در کار نوشته و بوار شدید شده علیه از کامن فراز کرد
والکثر بطران فرستند لایمیم لایمی هزار اکثر فتنه و بکسر سلطانیه بر دندز زد
جیسی بارجیم همچه بزرگ بار صد در فتو از قدر آزادی عاصی شدجه حاضر قتو و تخرص شد
بله هر دم رانیز باز داشت و گفت اورار که لکنید برو دی پاکت از دین و عوام دست
زرا و لکنید ز دیز از کسیدن راه هنری در خانه همچشم و اذیت نمیباشد نیزه
خانه بزند و از آنجا بطران فرستادند در آن خصوصی عدد دیگر رانیز بطران بزد
در آپاره تخرص بسیار کردند از نیوار استه عبد الله حق بنیا و لایمی عبد الله حق صاحب الاجز
سریاف و لایمی ضانام مدعی در حسر بودند که صورت عرفیه را دخواهی در دست
میست که چهاری ای ناصر الدین شاه نوشتند بعنوانی که چند نفر هرات

(هنا من فوق) در این دست و حسیر دولت همیشید و قصیر ندازید و کسد عالی
خدیس و خرتصی کرده اند ول معلوم نیست هر آن عرفیه را فرستاده لانه و در تخرص
خود چهار بیانه بازی لایمی با همراهان مستحسن شده مرحبت نمیباشد و
دیگر بازهاست ایمان والیان مورد صدمات و اذیت بوده تا صعود بملکوت
اهم نمود

1291/1874
Pamir -
Persian of
Bukhara - ma
red to Petrov

4 Bahail
 seit 6
 Tchern

در سنه ۱۲۸۷ واقعه شهادت حضرت شیخ ابوالهم ناصر کاظم در کاتان روای داد تشریش در رایان
 ظهور حضرت ایش روح ماسواه فدا موسن شده و بعد بجه قدم جبر و عد مقبل کشته میگردند
 ایل مازکان و پیغمبر را اینها نجات دارد میگند خضرش را با اسم امر دستکار کرده
 بپنجهان بر دند و سر لازمه جس معلوم نیست از ایچه دستیله مستخلص شده بیکاران
 و قصر آمر، میک مرتبه دیگر بدیمه منفیین بذست ماسورین حشم الملک کرنار
 دوز مازکان بیکاشان مرآزند یک مجلس در منزل جمی علاج همچه طرف نذاکره میگرد
 از حقاید او سوالان میگوید جو اینها میگیرد موجب قشع و رفاقت همچه فرود بر او وارد
 نماید چند در حبس بوده و بتورطه اقدامات نایبراعداله فخر که شخص متنفذ با گفایت
 و حسب بیفع و نکره در احلاض و حمایت احباب اقدام کرده مستخلص میگوید ولد دوباره یعنی
 پیر کاظم خان که زمینه دین کائان و تتصدر تکرار فقایه بوده بسایت را پورت میگیرد
 بدولت که دشمن را راز حبس را داد کرده محمد میرسد بپرشته زاده حشم الملک
 حکومت کائان که شیخ ناصر کاظم را دستگیر کرده تعمیر رانش حضرت شیخ بعد از خلاص فرزند
 ناصر کاظم مهواره خضر و میرزادی نیز نیست و شیخه از تاریخ پاسر زیب که دسته احمدی
 پاک رئیسه زر قصر خدمت او میرسیدند محضر افسوس نشید داده تبله و سایات و ذکر محمد
 میگفت من من هستم از داده میرسیده دیگر خسیر و نداشت با جمهور زاده را در سایان میگذرد
 و مسلکت من من هستم از داده میرسیده دیگر خسیر و نداشت با جمهور زاده را هم شده بحقیقت
 که با اراضی دعلم و نکره که اینها فلت خنخه غلطان ایلکه ماسورین حشم الملک برای

کوفتن

بـ سـرـفـتـنـ بـعـمـهـ آـمـدـ دـچـوـنـ رـقـ قـتـقـ اـمـرـ بـدـسـتـ مـیـزـاـ عـبـدـ الـهـ بـعـدـ وـادـ جـاتـ کـهـ لـهـ کـهـ
 خـصـ مـنـغـذـ خـجـبـ بـعـدـ زـقـصـدـ بـامـرـ مـیـزـ طـلـعـ یـافـتـ وـبـاجـاـ طـلـعـ دـارـ کـهـ شـخـ بـایـدـ بـلـکـ خـمـرـ مـتـرـهـ
 مـسـرـیـزـ بـرـجـ چـرـکـشـهـ اـمـرـ نـیـاـقـتـنـ دـبـیـسـارـ زـرـ خـجـنـ خـنـانـ خـنـجـمـلـهـ خـرـخـودـشـهـ اـلـقـاسـمـ رـاـ
 سـنـجـوـ وـلـانـ مـیـرـدـنـ کـهـ شـخـ رـاـنـشـ بـدـنـدـ وـبـعـصـدـ نـیـشـنـدـ تـانـلـهـ رـاـجـانـ نـامـرـاـ دـعـهـ
 بـرـوـنـ دـارـنـدـ وـاـوـجـیدـ وـضـعـهـ بـارـگـانـ آـمـهـ کـفـتـ لـرـجـانـ مـیـزـاـ عـبـدـ الـهـ بـتـنـجـ حـجـرـانـهـ سـلـاـیـیـ
 زـبـلـقـاسـمـ دـارـمـ کـهـ فـقـطـ بـایـدـ بـخـصـ خـجـدـشـانـ بـکـوـیـمـ رـبـایـشـ بـخـانـ شـخـ اـلـقـاسـمـ هـفـهـ بـتـهـ اـوـرـاـ
 بـدـسـتـ مـاـمـرـیـزـ رـاـوـ .ـ مـاـمـرـیـزـ خـرـتـ شـخـ رـاـکـرـفـتـهـ پـاـعـ مـشـرـ رـاـزـرـشـکـمـ دـبـلـ مـسـتـنـدـ وـبـاـ
 شـخـ تـعـبـ بـدـیـوـخـانـهـ دـارـدـ کـرـدـنـ فـرـدـارـ اـزـرـوـزـ کـهـ جـمـعـهـ بـوـدـ خـرـتـ شـخـ اـلـقـاسـمـ رـاـرـعـ
 اـفـتـابـ بـیـوـنـ دـیـوـخـانـهـ حـکـوـمـرـ حـجـ کـهـ فـعـلـهـ کـیـیـهـ حـاجـ جـمـ جـعـفـرـ خـانـ مـعـرـفـ سـکـتـهـ خـارـجـ
 وـبـرـعـضـتـ رـاـخـوـهـهـ اـرـتـقـیـنـ نـمـوـنـدـ فـرـمـهـ شـرـ رـاـحـالـ بـیـرـتـنـدـ هـمـ آـنـلـامـ عـاـنـ اـنـ
 رـقـتـ آـمـهـ کـفـتـ مـطـلـبـ وـضـتـ دـارـدـ خـرـتـ شـخـ تـدـرـ آـبـ طـلـصـمـدـنـ دـوـضـوـکـرـتـهـ
 نـازـرـ بـاـنـفـرـعـ خـشـوـعـ رـدـاـکـرـدـهـ نـشـهـلـاتـ بـوـحـدـانـیـتـ ذـاتـ الـهـیـهـ وـعـقـایـدـ حـقـهـ رـادـهـ
 بـعـدـ وـصـیـتـ مـلـکـیـدـ کـهـ بـعـیـشـ حـرـاـبـدـتـ بـیـوـدـ بـیـاـمـسـپـارـیدـ (ـ حـوـنـ مـهـمـولـ بـعـیـهـ کـهـ
 رـاـبـدـتـ بـیـوـدـ کـرـپـرـدـنـ کـهـ دـوـرـ کـوـچـ بـکـشـ)ـ بـیـرـغـضـبـ سـرـطـارـشـ رـاـرـیـهـ خـدـنـدـتـ
 کـهـ رـجـرـآـبـ جـبـوـزـ بـلـکـشـهـ اـقـادـهـ بـوـدـ وـبـعـدـ اـهـابـ سـرـلـهـ جـهـ پـاـکـشـ بـرـدـشـهـ دـوـرـاـ
 قـدـمـ کـاـهـ سـرـلـهـ دـفـنـ بـلـکـشـهـ اـقـادـهـ بـوـدـ وـبـعـدـ اـهـابـ سـرـلـهـ جـهـ پـاـکـشـ بـرـدـشـهـ دـوـرـاـ
 مـرـدـمـ مـلـکـتـنـدـ اـیـنـ حـادـثـهـ عـنـکـمـ بـجـهـتـ قـتـرـ اـیـنـ شـخـ بـکـنـاـهـتـ

(۲)

۱۵

درسته ۱۳۱۱ جمیع چیزین عالم و معتقد از قرآن نین گفای خوش کاشن که اهر نبیر هم بوده و نومن
بچه قدم اکبر در قمی بجهالت و شرکه از اراده کرد و دل عقیبت را زیارت از از زرده بر دن اندام گیرد
در زمان عالیورا بالله نبیر با نگفای خوشیون مردم را اخطاب میکند که هر چند امر از زر غیر اراده از از است
در کل پیش حضرت حسین (یعنی جهر قسم) ظاهرا و فارهات ب طغرا و نوحه کرد
و بجز ایام پیغمبر امشد و نیز موقعاً کتره شد که لذانه های ایام نش ط در درهات و عالم اکبر
بیکاره تا بشکن هم روز نبیر میزند که ناکاهه بجوم عام بر سر ادشد روز نبیر نبیر میکشید و با
واذیت بسیار اراده ایرون میکند دل نیمه جانه از زد لست مردم بر پوشن بزدده باقی آیام
حیات در شهر و ورقی متول از نیز ریشه تا پلکه درسته ۱۳۲۳ در طهران صعود خورد

رجوع اموال از افراد غصب و تصرف کردند

درسته ۱۳۲۴ مرحوم کامیر عبد الله صباع کرسته حکومت کاشن حج حسن خان نبیر ایام
و فخر ایام عبد الله تر بر دند دیلو اخنا نتر امر کرد مردانه صورت حق مروک ایام نبیر ایام شدند
با اینکه از اثرا فخر و طلاقه در اینجا بعد گفت عماره که علامت سیادت بود از ارشاد
برادرش کامیر عبد الله کفت خروم هزار از این عماره کارانک میکنم سپر اراده ایسا
نخرب و اذیت کردند و بدنه در چهار کر فقار شکنیه و خدا بیفع و با نهایت عصی رشته
محمد بن خود دست دسته تهائی را میتوانید تا پس از چند روز از اراده ایام کردند

(۱۳۲۴)

نیز چند بود که آثر آن صدمات و بلده یا پسر از چند یوم صعود مکمل کوایلی نمود و در حقیقت
 بزرگ سید زنگنه را ترکیم داشت و بعد از آن که هادر بر کرد اور
 زنگنه بر زدن اور دند و سنگ و چوب سپاهی بر بدن مبارک زدند و دست
 او را قطع کردند تا چند روز بلوای و همراه امرار در شرک دادند تا رام شه لطفیه روی
 نگارند و زنگنه اگر خوبین که یکار از حبای مسخر شد است و دادا لائیشان
 از مردم شیم که گفت و خیر حضرت میر عبید الله آزاد است درست هر عقاید
 کرد تقدیر کرد که لدر المشرف حضور مبارک چهل قدم امر کردند عکس حضرت مسیح
 خواسته را بمن دراز نمودند و فرمودند بین میتوان جمل را نخواست درست هم است
 و میرزا عاصم حضرت چهل قدم از زاین سطیح خیال شده است در حق من درازند
 (من میرزا عاصم حضرت) سطیح اور امثل خواب تعبیر کرد و گفتم جون عکس
 روح ندارد در از شایم هر مخصوصیتی نماید ہا جسد بروح نماید و بعد از هر کس
 کس خوب ہو یعنی دهانی قسم ہم شد

انتشار ۱۳۱۲ء حضرت میرزا عاصم که دجوہ مبارک باشد مستعد بود
 و از فدا نیاش چند مبارک در کاروان سرای سنن که سفر فرنگی کاٹل است سرازیر
 و شناخت از زاین و قبر از زاین از قرآن شیخال زرقا کو لان دولت و در چنان

died from
injuries

Bodily removal
from grave
+ assault etc

Aqa Muhammad
Bayk of
Susa

کار دانسرا اقبیز از تصدیق خدمت حضرت امیر روح بارگاه خدا رسیده و بر عظمت پیر کوچ
 خضرت معتقد شد و باز خود امیر خبر از نشسته از خود فخر شده که وقت حضرت امیر در چه
 کار و نیز از نشسته بودند با خود قدر زنان این شعر را مینحواند. آنکه که خاک را
 را بینظر که میباشد ایا شود که کوشش همچنانشند همانند حضرت امیر سرچش
 بیرون کرد نظر باز دیگر نمیشود که به امام قلب چند و بیشتر تا آنکه بعد از صدیق امیر شر
 میشود و او بسری ایان فائز میگردد پس باز در ایام اقامت کار دانسرا از نیزه ایان
 مسئول پذیرایی از فیض حباب بوده و با مردم نذر اکرات امیر میگردد و بخوبات
 دادار از احوال عدیده لرز جان قدم بوده درسته فریبره شیخ محمد تقی بخاری صفتی نعمت آنها
 مشهد رضا دارد کاشن میتوان بعضی معایت میکند که محمد بیک این نظرهاست باید
 معوق میباشد تا مرحیبت شیخ بخشی زنگزیارت جهد در اسعايت میکند و یار آوری
 بنیانید حضور صاحب سلام اسلطنه عرب که قیامیں او شیخ بخاری را بخط میگنو برقرار
 بجهه قضیه های بعدهن محمد بیک را تائید و تاکید مینماید تا آنکه باش شیخ بخشی محمد
 فیان اینیس الدله محمد بیک را کفرته جس میباشد و بدئ در حبس مورد اذیت و بخجه
 بود و بعد از چند راه اینه سواره کرسام اسلطنه دورا باصفهان میگشند
 و قدر بزرگی خورت میگشند از طرف شیخ بخشی پیغام میرسد که اورا باصفهان
 دارد نکشند و درین راه شکنیده میباشد لذا سواره ارقیں اقلیب نیار اذیت

دانیل

Aqa Nay

Salam
as-Saltan

Anis ad-
Dawlah

۱۸

دیوار و شیده مسکن ازند مورسر و صورت را میوزانند و ادرار در یک فرسخ کار دزدی
ت و سب نه آب سر اداره ازیر آب کرد و خفه مینمایند و نعشر اداره امور حجہ خورت
و سعد اداره بکیه زر جامی گرفته نعصر مطری رئیس اسکر میز نشند و استخوانها شیر در کوادل میزند
بعد جوش غبار کسر میز جو خورد که زر چهار نسبت و مکن رنج بوده رخوا نهارا جمع اور کنم
و سر اصنفه ایان مینمایند و در انجاد فن میزند

در ۱۳۱۸ خبرات کلیم با برضه چهار کلمی کردند و در جمیع جماعت یهود مسوات کردند
نه بیک دیسه لزبیض چهار کلمی غیر معروف به شیخه ایت آحمدید آیز جلو گیر نمایند
لذ اتفق بیت و اسمایت بدربار حکومت وقت محمد علی قاسم پرند و او مردی بطلع
و سنبه و طماع بجه فرستاد سپس نفر از چهار کلمی را کوفته در دیرخانه حسیر غودند
که همراهان زنگنی را درست خواجه ربع و میرزا ابوسف حدوت کامیر که با خدا به طور
نامعلومی مفقود و شهید شده کامیرزا الیس عاشور کامیرزا ایم و رتاب کامیر
و چون آنها تا آن ریام حجی محمد حسین این که یک زنگنی فرش رو مجلس نماین حضر حکومت
در ز چهار نسبت و در زنگنی هم موقعاً همراه بنت بدریز و حکومت زفع غانمه میکرده و در آن
الواح عدیده از جمال قدم بوده در کاخ ایان بیود و شخص شخص ایم در میان چهار نسبت
نه با حکومت طرف گفت و شنید شود لذ امور حجہ تصویب و مسوات اجبا
جناب کامیرزا ریحان ریکان که حجده مهندز در قید حیا نشند با مرحوم حکیم فرج

یزدندندیدار اچکویه بعد از تعظیم و تبریع سوال میکنند علت تبصر و تحریر این سفر نه
 کلمه هشت حکومت خواسته میدید علام رئیس اعلیٰ رکنی نزدیکه اند که اینها باید بازی
 عطه هم میکونند آن دو نفر میگویند این قطیعه صرف تهمت است بفرستید یکنفر از آنها که
 قدری باید و تصریف آن را در لکه باراد که کرام یکی بدانند که عذر میخواهند و بیچی بک
 از آنها که هر چیزی همانند باشد که در میان کلمه های مخفی و بیش
 با مردم خصوص و با حکومت وقت اینها در بر طبق بهمه نماییت میگنند که این نفر هم بجای
 دبایر محمدسر شوره دلایلی نسبت داشت تولیدی شود حکومت جدد از تحریر این نظر نیز
 وعده جبویس جمعاً هست نفر میتواند امیرزاده خان چون رسماً عجاوه و مکالمه باشد
 نیز سه صورت تلکراف نماید خط بامیرزاده خلیل شیره حکیم هروان مسروق و پسر
 امیرزاده حکیم خان راجمند و سیراخوان که درست تلکراف خانه مراتب عالیه دارد
 وزیر خانه در حکمرانی میگردید خود والده امیرزاده فرید رکنان که زرور کار نیز نماید
 فادمه بوده میدید که خبر نمایند تلکراف را همان ورقه موقنه باع اکبر امیر
 یکنفر تلکرافخانه و خبره میگنند محروم امیرزاده خلیل درست میدید امداده همچنان
 میباشد در دربار حالت جد و چند میگذرد و در ظرف اینمدت بخ تلکراف شدید
 از از امیر سه و هر یک را حکومت بدفع الوقت و خواهان صواب برگزید
 میگذرد تا کنکه بالآخره بخطه دادن چریکه و خمارع متفرقه در اقدامات احتمالی

لارن

ask about
 prime
 Government
 reply

Kadkhuda
 accuses the
 two of being
 Bahadur and
 they are impr

Telegraph
 sent to
 Tehran

Text 1
telegram from
Shah

شانزدهمین سال خود را میگذرد و پس از آن مکارهای نخست از احتجاجات ملی میگذرد
که شاه امیر سه باخانه همچوی حکومت کاران هستند نظر طبقه ای از کارهای این
جمهوری ایده جویی است برای اینکه مطلب دیگر است خلیع بدهید تا شاه را فتح نماییم
و درین شیوه از درس نمیدن اینکه تاکنون خود دارای میکنند تظاهرات
نه تندریف و میکنند اد حکومت خاصه با استفاده از جمهوریان و گذشتند
میکنند اگر بخواهید خود را بگیرید آنکه نایخواه نباشد تا زاده
آغاز شدند این حکومت و تکرار اخ صادر شده بجهود صلح را درس نمیدن تاکنون را
میزد از اینکه ریجیان و صحرام خواجه پیغمبر عیش داشته اند تاکنون میگذرد و اینها
روز عید نوروز به صبح عصر طلوع تکراف را ریزند حکومت تکراف را خواهند
و گفت تا امروز را باید بودید حالا معلوم شود اینها هم میکنند و فوراً از اینجا میگذرد
که درین روز جمهوری نمایند تا وقتی مردم برای دیدن حکومت و تراکم عجیبیت
کثیری شدند اما کردند این را زخمی بودند از درزند و بخضاب عزیزی کرد
که هیچ نهادی همیشه را تبدیل گفت و درین تو سری این زندند و بعد امر کرد
بر دور از تک کردند و چوب زدنی پرداختند که میزد از ریجیان چوب از دل
خرید کرد یا رسول ام چوب درم گفت یا امیرالمؤمنین چوب سرمه کاشت

Mirza Reza
+ Khajil Rabi
Baba Telgram
Governor
arrested

bashmardad

اینجا کیا ہے چھپر ہے تاہی نہ رکھا گردند۔ لفڑاں نہ لزد جو تم خواہ پر سعی نہیں
کہ لفڑ من پا یعنی راز پر پار کر میرزا ریحان میکر فیم چون پا یعنی کوچک تر بود و صدر پر چوپ
ہٹتے رہا میرزا ریحان رسید ول در اسراں بین بد اتحاد طول انکشید کہ زر پر ہے اسی
بام اعتماد وہاں پا یعنی منحرف شد وہاں المیر مهره کستہ و مائو بیب بیو باری
بعد لز جو ب خوردن بعضی افراد خسار کفشد خوب ہے تاہر ز بخوند حکومت امر بر کر
از اصر میسا کر کر میرزا ریحان جواب داد مابا کیمیہا پرسکو شت و علیم و سریہ
لعلو داریم مانیکوئم حلول ہے آنہا میکوند وہ حرام ہے کار رہاں کار رکھاں
حکومت فخر دار و لفڑ کار دار ملکہ بدنخواہ کفت جلد اگر مرد ای نہ
جھوکر خستہ تا نکہ لا جھرے شمشق حسین و خانزادہ میرزا ریحان بتردہ نہ
اصھپل رئیس تکرار فی نہ و سحر دلخواح چارہ کا جسم میہ میرزا ریحان بردار حکومت
کہ را پورت مطلب را ایمن دفعہ چکونہ بکر کریم حکومت بدول جرمیہ بیٹ نہ کر کو
رزد کرد (لطیفہ میرزا خلید طہرانی در بورت دوند کے قادر مات کی فردا رجھے
یعنی خان سیر الدولہ پیغمبر کہ تکراف جو عیض خان حکومت کاں بائیں مشتمل میر
کہ ذکر تفصیلہ بہائے اکٹھیں جلو کیز نہیں عنقریب دین یہود زریمان خواہ نہ
سیر الدولہ میخندد و صورت تکراف بزریں زدہ میکوئید حضرت امیر ہمار
لچھ کشید کہ دین یہود زریمان برد حالہ لیں ای حق حمایت لزدیں یہود
میکرد و قصہ زریں زدت امیرا میخورد

در ۱۳۱۸ آمیرزا اسدالله صفحه‌ان بـ عـرـ حـفـرـتـ عبدـ الـبـهـا، رـوـحـ مـسـواـهـ فـرـ جـهـدـ

1318/

Remains of
the Box

سـهـارـ کـ حـفـرـتـ نـقـطـ لـوـلـ عـزـهـ وـبـیـانـهـ رـاـ کـهـ درـ صـنـدـ وـقـعـ مـوـرـ دـوـعـ بـورـ اـرـ جـهـانـ
نـقـتـ دـادـهـ بـهـارـ بـرـدنـ بـحـتـ وـقـدـ سـرـ بـقـئـنـ مـیـاـورـ بـرـدـ بـرـونـ آـنـکـهـ جـهـابـ نـدـقـصـنـهـ
درـ کـارـ کـارـ مـقـبـرـ کـارـ زـنـرـ اـرـ ذـرـیـرـ بـاـیـوـنـ کـارـ زـنـرـ اـرـ عـسـرـ بـیـکـ درـ بـلـدـ خـانـ رـوـدـ الدـلـتـ
مـوـرـ مـسـیدـ بـهـ وـبـعـدـ جـهـابـ بـهـیدـنـ رـوـکـرـ فـنـرـ وـتـ بـیدـ هـمـ سـرـ اـمـتـلـعـ بـجـوـنـدـ وـبـعـدـ رـکـاـ

نقـرـ بـاـ صـفـهـانـ مـیـسـهـ مـهـنـدـ

در ۱۳۲۱ درـ زـانـ حـکـمـتـ حـمـمـشـ کـمـکـرـ ضـرـضـانـ درـ کـاشـنـ بـرـیـادـ عـلـمـ اـنـ.
ایـنـ کـهـ آـنـ آـمـیرـ جـهـابـ کـهـ اـرـزـهـ بـتـ غـيـرـ وـتـ هـبـرـ وـتـ هـرـفـ نـهـاسـ بـنـهـوـ بـاـ حـرـسـاـرـ کـهـ بـغـوـنـاـ
وـکـالـتـ زـ طـرـفـ آـمـیرـ رـاـ خـلـیـلـ وـلـیـرـ رـحـوـمـ حـکـمـ اـمـرـاـمـمـ طـهـرـاـنـ کـلـمـ اـلـ صـدـ وـ حـدـیـرـ اـلـ سـلـامـ تـهـ
وـخـرـاـنـ اـرـجـنـدـ کـهـ اـلـیـمـ درـبـتـ تـلـکـافـ دـرـ اـرـضـ صـبـ وـرـتـهـ عـالـیـهـ مـهـنـدـ بـهـانـ آـنـ وـ درـ کـهـ
زـنـیـنـ بـهـانـ کـارـعـ اـرـمـاـدـ خـمـ بـاعـدـ طـرـفـ شـدـ وـمـوـرـ وـتـعـرـضـ کـشـتـ وـ خـدـرـ مـطـلـبـ صـورـتـ
طـرـفـیـنـ مـهـیـتـ اـمـرـیـهـ وـتـعـرـضـاتـ اـمـرـیـهـ بـخـوـرـ وـتـعـرـضـ عـلـمـ اـرـازـیـهـ بـرـدـ رـاـمـدـ وـ حـاجـیـهـ مـرـبـاـ
خـرـ الدـینـ مـجـهـدـ مـحـرـفـ لـهـائـ حـمـمـشـ کـمـکـرـاـ بـاـ صـلـدـ وـ اـبـرـامـ وـ اـدـارـ کـهـ آـمـیرـ جـهـابـ بـاـ خـمـدـ
بـاعـدـهـ اـرـزـ جـهـابـ کـرـفتـ وـسـبـرـ کـرـدـ کـهـ هـبـرـ سـرـنـفـیـهـ بـهـانـ زـنـیـنـ رـاـتـ اـتـ کـهـ آـجـهـ بـخـیـ حـمـنـ
وـ خـلـمـ مـاـدـ کـاـنـنـ آـمـیرـاـتـ ،ـ الـقـائـمـ آـمـیرـ بـاـیـمـمـ بـسـرـ زـ جـبـرـ اـسـیـانـ عـدـهـ

1321 / 1903

Aga Mir Gasim
came to Kashan
change of duty
~~officer~~ as de
for Mirza Khelwhen
opposeH.H.
Fulkard - Dan
Muji & Lid wrote
government to award
Aga Mir Gasim
& Co. Behzad

در حباب را نگاه نه مخصوص شد حلوست در بروای پو تقدیمیان پیشتر سیدن علی
 صاعد از این حبیبین را استحصال تبعید کرد کامیر حباب تبعید شد که همچنان خوبین بعضی
 دیگر برپا شدند و لایحه مخصوص پر نگار فیاض را بدمیان عجمی اهله پسر شد پس از
 جمعیت طرف تکرار خانه را دست داشتند میر خجتیز و زظرفین ملک فر برگزخانه بود
 میشه دمیان و نقدیب عجمی موجب بخطه حلوست و طول کشیدن و قدمه بدهی
 یکاه تغیر پیا این منظمه طول کشید بایکیه بردارک ان خود را نگار فیاضه طعام داد
 پسند و دراز کاب وایاب مردم طرف را راست کشید زادیت میکردند زاده های مخصوصین
 خود را بسیار خوبی داشتند که همچنان کامیر عصایت رسید فرج به بیک و عده
 کشیدند که بر این طبقه ملکه از این دست برگزد سبیر ادیبا رسید در کاخان آنبویان در حاله متفق
 و چهارین دفعه مرت خارج شد و لایحه مخصوص خوبین در این پو تقدیم سرمه از نقله باست امر طرف
 صحبت با حلوست و رکاب وایاب پر نگار فیاض بز دعوه در خدمت و در فرض غائب بجهت سرمه از ای
 واقعه در بیان نهایت پروردز خوبین را درین راه گرفته و بالکن و زادیت خواهی
 خوش بیز افرازیم برگزد و دعوه خاص است ولایت عین برگزد و لایحه بیز افرازیم صلح
 در تبریض غربیند امر مسکنه دست از اور و از برند حقی عیاد شیر را که برداشتند بجهت برگزد
 با وجود این درین راه تابعه میرسد مرد اذیت و ایزار بر زل و مولده بجهت

در ایام جهان مبارک تا سرمه از جهود میشاق روح مساواه فرا مکر تفاف رخ داده که
 برای

Dowries &
problem
Babek's -
buried in a
harem

Watt 1
Dibakir

gave open
body drags
through
streets

Valdat D
School began
in B26 on
introduction
Akbarwana

۱۳

بخار صحیح حب‌الله در خصوص لعن و در حق تعریف است و مکالمات آنلاین سرگردانی کاری
خناهاد فن میزدند و کامیابی این زنگرس را در کوشش زنخدا خوشنود فرون مسح خود نمی‌نمایند
که محمد با قرآن علم را به هم تعلیم طفال نیز هم کتابت المدح چون معرف با مردم خود کرده است
که اورا در پایه خود شهر فن کشیده ولی اکنون همان حادثه فرون است و اصل خانم
راحی همراه است و لب هنوز تصرف حباب در زیاده و درک کشیده درست نیست

این تعریق پامروت حباب تانوت خیر نمایه کاه کاه جایان داشته خانم محمد را باید

معرف با پرایم نمایم که زقدر عار حباب و معمربن بوده و در حدت حیات سکولاره مورد
تعرض و لذیت غباری بجهه و باستھاست و تجویح تمام مقام و ملت میگردید در ۱۳۳۹

صورت کرد و نعشر اورا در فرستان دشت افرودزد فن کردند ماه رمضان بود فردی ای
از زیاده زنیان بدل از ادار فریضه خلک و حسر و عبادت و اعمال منسدیم بیرون
مرا آشید زن بجهه آن مدد حبیب ایه و میرزند سر قبر کا حب‌الله رایم نمایش فیل کردند هبند اورا بر قلعه
ولکن اورا از دن رکنیده رسانی بپایه سر زندگانی و کشیده که لب تاقیرستان کلمه کیمی کشیده

زاد آن زین رایح با جنابه است سیکی نند و نجا و ایکنند زند بعد هزار فنه مجرداً
آن چند را پیش نگیان دفن میکنند قدر از زردیک متفقره خود جهیزیم در اسره مبارکه و خیر

در اسره و درست بیشتر در ۱۳۴۶ در هر رئویعت حضرت آقا نزرا همراه اخوان ایضاً

طاپ ہر دریں لمحہ مرحوم خو جہ بیع بصیرت ملکت خصر تیسراں دعہ طفال جناب
 جمع شد جناب کے چھر ایک معروف باریاب کہ زخمیں سندھیں خیہ بودہ درا شر
 تصدیں با مریما رک حمل قدم درائے کتب و مخل او متدر جا از دست میر دنہ
 تصدیں امر تعلیم و تربیت طفیل یعنی وہ رخدر بدرس و مدرس این رسید کے عیناً یاد نہ کرد
 در ۱۳۲۷ء جناب میر اروج یہ کہ اصلہ مارکان کا شر و مقام طهران بودند بلکہ
 دیریت میر جناب کے این میونڈ وغیرا خور و مناسبت آن ایام کلاسز نہ میونڈ و
 مدرس دارا احمد صدر دعہ زیاد از طفال کیمی و ایسا معلم ذریثہ یعنی و تا ۱۳۲۸ء کی
 بحث در ادارہ مکتبہ تعلیم و تظام و فضیل و مخالف و جیسا کہ بحث بات تبلیغی و تسویقی و تبلیغی
 رضاع طفائل با کھلائیں اس تعالیٰ دشمن دوست و در خدل اذی احوال واقعہ پایسہ بدر
 حضرت مبارک حضرت عبدالعزیز عرض یعنی ولوح مبارک عنایت آنی
 ہمیشہ موتیں داری اس مقامت درست کھام بنا آن نازل میوند واسم میر کے از کرام
 امر افسوس فضل مدرس وحدت میر مصطفیٰ میوند نسبت آن تابلو کہ علناً کیست کی
 امر افسوس بہائی بود خیج جانب تکراریار و غیار صد رک غنائمت امر و برکت قلم
 حافظ فنا صبور دیوار اخراجیں ایام ۱۳۲۸ء نکارند میزرا جمیں طلاق نیشن کو روشنی کو
 از دزد شیخ گھر سرف و بعین و عمامہ کو چکے ملکت بیع و درا شر تصدیں با مریما رک
 جمیں بہاء حضرت زرولدست ختنی بلکہ از شر صفحہ ان شدہ عازم طهران بود و لار

کائن شد پس از درود بیان مورثین مدرسه یکجت معلمات عربی و ادبی و فتوحه
 دریم صدح را در توقیق کائن و تقدیر خدمات مدرسه دیندند تاریخ ۱۳۲۹
 در خدمت میرزا روح له به تعلیم متغول دوکان تاریخ کامیزرا روح له بطران مراجعت کردند
 و تقدیر امور مدرسه تکمیل نموده فان ناطق قرار گرفت و تاءمت دهم مسماه العالی
 از مشاغل نهاد و حکم امر و حفظ از پر قبیر مستعد مدرست بله نظم است و مدرس عربی
 و خوارف و ریاض در کلاسها انتغال داشت زیرا بود چه مدرسه قضایی توسعه داشت
 می غیر نزهت در این وحدت پسر در همان سنه زلف نه مرحوم خواجه ربع
 نظر بعارات حالی شد که ملک امیر معقول و نهاده دلدارش فکر استادان و مدرس
 معلم بیوه که نظر پر کرام حالیه معارف ایران بعضی از مردان معلم اول تمدن طبقه بیزند
 میشه در سنه ۱۳۲۹ میانیں مدرسه یک کتاب در درس الیانه زرشا کردند بهائی در
 بتوسط کی زرشا کردان که آخوندزاده منفرد بود بدست آورده و حکم شعر صادر کرد
 که این کتاب در مدرسه تدریس شود و باید توقیف کرد در صورتی که لذت گیری نباشد
 بود و بخطی بدرسه نزهت حکومت و قدرت سردار را کشیده بختیاری شد و مدرس
 شخصی تقدیم ملقب به حاصل املاک و سعادت متفرضین را تقویت میکرد و بالآخر
 در اندام جیاگی ای حاکم رسمی از فوارت جلیل معارف در باب رسالت مدرسه
 وحدت پسر صادر شد و ترجیمه از مرحوم سردار کمده هجری عنوان کن بختیار

ل
۱۳۲۹

1329 new
building
6 primary
classes + 6
teachers

In 1329
certain pth
faire got ho
a book of the
School +
denounced
School to cl

Debaes got
official
recognition
School

پار حکومت کرد و معاون حکومت په کرخه خواسته دیواره سیخ خاکم درست شد
 بعد ازده ماه تمام خانه برگرفت خوش بکفر حضرت آن بعثت اصوفان در
 صفرت شد و همیریت مرکس بدل شاهزاده سلطان عبد الحمید نیز از مردم
 حوالی گشت و خانه پسر زندگانیم بخانه ایان مردخت و مومنا به قدر عرب و شور
 دیگر در مرکس پر خسته در بخان روقات در شاهزاده ایجان غظیم بر ضد مرکس و
 جباب شد و این ایجان در تجیه اطمینان پلیک حداسته سیاسیون کارهای
 درخود نیز کارسته لاییدا هر در ولاد فرقا زاد کم سعادت و راست طلب کم بجز
 بعد که نیکو و نیم قبیرا حضرت کامیزه عبد الله طلق مناظره نمیبرد که شده
 ضمن مشجره بقیه که بعد که ذکر خواهد شد جباب مشکوب شد و این قضیه مو
 طرفیت و مخالفت او با امر و احباب شده بتو حکومت قوت په سرداران
 تهیز بشه ولی برگش خص جبان ضعیف را شمعه برگزدیم حرم ترکان
 ولفرض با جباب و خیریت مرکس را توره بخورد ولی آن آنوب را محرم داشت
 بجهه نظر بعلت وقت تکیی کرد و تعرض بمرکس در حملت آن راهات علما
 و سیاسیون باخ بود و راجبا نیز هر روزه بسته و لکرانا بمقامات مردم طبق جواب
 و نسلم نمیگردند تا نکه بالله حکمی در خصوص تغییر کم رئیسیت عامله مرکس از فرمان
 در خدمه صادر گردند و این همان مرکس دچار تعطیلی شد تیربارف (الوقتی)
 فتحی

حقیقی کا علاج با معانی نیز بھراہ و بر علیمی درس سه اقسام داشت۔ میکنستہ این تعطیلہ موقتی میتوں
کشید و روز اول تعطیلی کے چھٹنیہ بھی ہلکت جنگرو حان و کمیتہ تکراری جنگرو بیسا
حضرت عبد الہ رضا، در تائیر ززو قوع عرض کر دند فردار آن روز نگارنده لارسطن
عبدالله میزوں پر رئیسمیم کہ حضرت عبد الہ رضا، روح ما سواه ندا، در عالم رو
فرمودند یعنی صبر کشید۔ ہنا نایز روپا صاحب بھو چہ کہ روز جنگیہ دیکھ کر
سخت زرمی مزیست ذرا عظم آن قرام اسرائیلیہ پر حکومت کا سان
باں پھضون کہ درس سه وحدت پر بھان اسم وہمان عظماً مفتوح شفہ نہیں
مطابق پرور کرام معارف دایر یادہ نیز کرت دیکھاری زرموں پھر عات و در
موقع زرموں ذریس قیمت قوی معدت بخواہید۔ و در بحیہ بھان روز تسلط
معاون حکومت سُریف الملک کاظمی وہمان پریس مسافر نامہ درست
و در مفتوم شد و عده زرقویہ تا یکماہ ساخلو در قب بودند و بعہ
نجا پریس در درس رخواستند۔ و تمام یار و غیار زرعیت صدر رایز خاک
حلتہ آن برج و مرج سیاست ایران مستحب بیغند فوق الدہر سوکت عطیت
امر در تظہر نمود ارشد و نہنکا مہ چنان بمنظر شدت این حزب مظلوم خالکیا
کہ نظر آن دینہ نشدہ بھو و بعد کہ بر عومن آہا مکوف شد کہ علیت آن صدر

Telegram to
Abdullah Baba

After 1 week
Telegram from
Bawali Bell
ordinary school
be reopened

تلخیف مبارک حضرت محمد البهاء ارد خنادقا برادر تبریز وزیر بوده و صدور است بلکه
مبارک نبایسی حضرت قوام املاطنه ریاست وزرا خردان در قران جمیع مسخر بار
هر سیور لذین عالمون والذین لا يعلمون تعمیم عمارت روح طفت سرت لذین عالم
سماها در باپس مدرسه و حدت پیر کاشان نیشان دارم عباس) و بعد از آنها قاع
ناجعه صعود مبارک رفح داد و فانه احمدان سفرت کرد و اینک در شاهراه اخیر
۱۳۰۸ هجری زیارت چهل کاشان و خدمات تبلیغی این سامان شد زلین
مرتبه تصدیق نامه کوتیر برای خارج تحصیل کرده و حدت پیر در زمان سلطان
عبدالحسین میرزا واقع شد و بعد از این تبریز تبریز با تامیرا اعطای از خان
ظرفی متفقین شده بین با مردم خشم اقصی در مدرسه بنیات در کاشان
عقد اتران بسته هر یک چن کفايت در اداره مدرسه بنیان و بنیات مدرسه وحدت
پیر انجام دادند و پسر زرآوار ناطقی نمایی حضرت که ریاست مدرسه بر عده
کامیرزا اعیان پیر کاشان نیز این بخشی قرآن پیر حمل است و دین جوانان با عذر
و تعالی و با تضمیمی مشغول خدمات مدرسه تقویت حوزان انسانه و مکنون
مدرسه و حضرت پیر کاشان سرآمد مدارس کاشان و سور و عنایت مبارک ذریعه
الواح عظیمه بجهه دشت (سرفه میگنند و کاشان آمره و هر یک مدرسه یقین کرد
میگنند و کاشان - اغلب میگنند به کاشان آمره و هر یک مدرسه یقین کرد
سرفه - از این

از خدیج حضرت سعیح سهان عرب معرف جنبد مرتبہ بار بار نیند الواقع بصاحب اش
 رکھائیں کریں وہ سهان عمارت جا ریت خلیفہ زکریا وایا ب مسکر دہ تینیہ شد
 کہ خریبہ حین ورد در حرب وچارس شد دو سلطان حرم ۱۳۲۵ میخیر کار دی کرا
 کیز جبار کار آئی مسکر بیو و خلیفہ معرف رکنی یادہ حضرت ابوالفضل
 دراد اور امر حوال قدم درایام حبس عکھا بار تبلیغ کھان آس خند جانہ با عملی
 بھر رئیس راز روزگر رہت تبریت و هفخار نیما شباست طوراً عظم مسکر دہ بعضی
 از رائے تبلیغ استہ بیانات کافیہ ہیں بتریعت باقیہ ولاد شمعہ لانہ دیکھنے
 جی میرزا حیدر ع مع مدح در کار زنی ہے لہ دھنحضرت راز روح از راجحہ در الحکمہ احمد در
 دہستہ لانہ حضرت میرزا حمدو فروغی سرمه در کائن د طرف رفیق دستہ اور حضرت
 آقا میرزا حیدر خوان لھشت خند فریجہ کائن د طرف آسہ اند ذہن فنکار تغول
 د تائیسر در اس د حصہ دھرست راز اثر تویقات دیں دست دیکھ میرزا خطرانہ
 سمندر د میرزا ع کھر فرنگانہ در حدد ۱۳۲۵ میرزا خندر کائن د طرف پیغمبر
 ۱۳۲۲
 د پسر حضرت میرزا جدل ابن سینا باہرامی جی میرانہ سنکر راز
 تھر لفیہ کو وردہ لانہ دھنحضرت خاضر مازندرانی در زمباب وایا ب ایند دستان
 مدح در کائنی پیغمبر در رذقیں بالا میرزا عبد الحییں لارکستانی مکراہ بختہ حضرت
 خاضر شریعت کل قرآن ۱۳۲۴ میرزا عین نام مدح در ۱۳۲۵ در کاشان شریعت

خداوند امیر را فاتح آنچه نیز چند مرتبه بخواست زنگ وایا ب فرجه هم از داشت Mawla
 اما میرزا عبید الله سلطان در سال ۱۲۸۰ به کائن آندر و چون صدیق شاهزاده نشست
 فرا کردندست پیکر و زل آسوده امیر در ولادت که آغاز نداده بیان است طلب آئور خواهی
 بود عده از علماء و روشناییین و حجتی زرع عوام بزرگ را امیر خواه خود را استنیشتا
Mawla
 میرزا نیز پسر اول آن امیر سلطان و بطور عصاب خطاب بنارجیش و جمال و قدر قال
Mawla
 موالله شدند و لد در حقیق مذاکره خود را کفت من قران و هسنه سلطان ساقی
 همان را نایب کن این کلمه صدیق شاهزاده امیر سلطان و فرمای برآورد دیگرین
 سید کفت این اسلام و قران ساقی ندارم اما من همانی هستم میرزا تو را
 اخیر و عیسی قران و چشم به را قبول ندارم خذ صه تصاحفاً یک ارض حبیب
Mawla
 ندان اخوندیب لطف الله خان بخشی میرسد و غایله بدوں تعرضاً که ان
 در فشار دست خام عیون و سید مسکوپ مغلوب بیرون میروند بعد از زدایم
 در خصوص امیر سلطان در مراسم سلطانی میتوان و ذیچیه حضرت سلطان را کائن
Mawla
 مسافرت میفرماید کیفرم موسیو دنفورس با خونفرموده این بگانه آمره
 شاهزاده با اصحاب مدد قات کرده رفتند اخیراً در سال ۱۲۸۱ که مسنه میرزا
 این تاریخ است حضرت میرزا مارواردی بگانه تشریفی اوردند و چنان
Mawla Root
 برعکار

رحالاً و آنای باشند تو پیغمبر نامه‌گان پنج فرشخ کاشن استقبال کنند و بُش
 فرمانی بخواهند از فراموش دادند و هر فخر مترجم هم یکی ایز علیه محبین خان کشید
 و در پیر را قاتل راه است این بخواهد بعد بجهت احتمان حرکت کردند
 طرف کاشن: قصر و مازکان. قصر قریه است کو هستند در پنج فرسخ کاشن
 سمت جنوب غرب واقع است و عطر و گلاب آجا معروف است و درست
 پنج فرسخ آن در بغرب قریه کوچک است مسوم بزارکان درین و حصار زندگان
 امر حضرت امیر روح ماسواه فدا نفع آلمی وزیره در کلمه پنهان کوشزد اعلی شد
 اهل مازکان و پیش از جهاد قصر خانچه قبده همکشید تبور ط حضرت پنج ایوان
 شهید مازکان سینه پنهانید در ۱۴۵۷ خضرت سید عصیان شهید مژده معروف
 که ذکر است در تواریخ است که در مملکه حضور حضرت امیر روح ماسواه فدا امسرا
 در ارد قصر شکر داد در خانه جاگزینی برایهم که زرعیان قصر و سردار آن بله بهم
 منزل نیکرد و اکرات امیر راجع به طلب عرض حضرت امیر بیان در درخوم
 احمد علیهم السلام قصر خدمت است این میرسد وزار اسریانات و اقامت
 ایوان پنهان کشیده وارد و بکلمه پنهان من شروع و در ۱۴۶۰ سید عبد الرحیم به تسلیف
 پیروزداده صدر را قریب صد فخر از پر کرد کوچک و مرد و زل پنهان

Damsar
Bazgan

Sayyid Ba

Sayyid
Abdul il
Rehman

فائزه شاهزاده در ایام روزگار سلام شرف بیشود و از مصادر فضیلت‌های قرآن بالمواعظ عذر برخ نشتر
 میکرد نهادنده در ۱۳۲۸ خورشید ایشان رسیدم اللذان هم پسرت این ۶ سنه همچو
 وحدت از مصادر خدمات و سالها تا حدود آندر دینیات نمجه تاریخ سید حسین کاشان
 بجهول مانند و نکره شنیده شده و نکار در قصر بیهوده و مکر از جهار قصر نقلهای ارسو استه
 از مشهدت در ۱۳۲۹ ذکاوت و غیر کرامات شنیده شده من آنکه با وصف نهادن
 دیانت قرایزا بلله خبار را از قران دلکش بسید همراه داشت بن سید ام و از
 صد افسوس که در بیرون طلاق شنیده بیمه میکفت خلاص کسر میاید من حمله
 نظر میکنم که بندار اوصاف فرات ایشان را فخر بخشان نمیگراند حاجی سید
 ابراهیم فتح‌الله و خواسته باشند با بندار خوب بعنیزه راهنم و زیر عالمه از خانه
 روپر کاه از ناد در عرض بهم لطفت حال خود نشیده مرحبت کرد و بندار پسرش
 بندار شاهزاده میرود و بندار امداد فاتح سید بخشیر میگوید بخواستم شما باشان حال
 بگشته ناکاشان بیا ورم پسر از سید بخشیر میگفتن من مرد حرف بسید ارشاد
 ذکر و ایاب فرموده اند و از اصرار اقامه محروم دلایل سید عبدالرحمن روزگار ایام شرف
 شده اند چنانکه بشاره شد در ۱۳۲۷ خورشید چنانکه بحکمت بخوبی ایقت
 شیخ ابوالقاسم بارگاهی رفع داد و در همان سنه نیز شاهزاده میرزا نعمت‌الله شاهزاده

پانی شده بتو مصطفی قیحان عرب نامه قبض و کردا در اینجا وصفت اجبار کان میگم
 بجز این ادکنده بعده ابر طالب نام را که فتحد و تقدیر چوب زندگ که تمام دن اوست
 شده و جروح کرد و تا مرت هیدر حرکت باراد مکن نبود و رانل نامید که دلت
 در کاشن و طرف متوجه چاپ بعده از احمد سکر سکی با جذب سوار آمد و قصر را رسکر
 کردن اجبار قصر و مازکان در حسب معمول برآمیزرا عبدله قصر وارد شدند که شرع
 فخر و سعد عرب است او با جانب تحریر یافت میزرا عبدله شبانه را رسکر چاپ به قیام سکر
 که آن بر آنیه خوب را در کوه کو و دره که سوادر ناید فرد نامه رسکر سکی میزند مازکان ری
 فخر و خسی شد جسی خانه کار اخراجت میگفت زوجه لا سید حیدر مازکان را از خود
 و در دور کردند و با چوب و شده میزند و میگفتند با آن زنها راثن بده خرس نازنین سکم
 دخانی جان زوجه که سعی حسن از خانه بود و دیدن این سفیر را با دفعه سید رسکر از دوره
 بخانه میزرا عبدله بروند و نیخوا ترقیف نمیگفتند با بعد کاشن میزند میزرا عبدله هر کسره میگزند
 کرد و مصلحت فرد اپر سید رسکر سکی که کشت یک گفت غوص جان فوز را با جبر و از دست کرد
 آمیزرا عبدله هر چون رسید خسی رسکر سکی نیتره هنفاعت کند بیان خوش تغییر داد که آمه
 نزد رسکر سکی و کفت اکارن زنها را که نکنید پارساده تا طران هر راه خواهم آمد بهیم
 رسکر سکی از بدم زنها خفظ نظر کرده با سوران هر جیت کرد ذهنها هر کس روز رسکر در
 هنری رسکر سکی هر کاران بگشته در قصر تریلور رسکر سکی بخانه کا حس و هجر و لا سید
 عبد الرحم و سایر چاپ بخوبی و شیوه قصی و سایر سید را خواسته کردند داعل را از خانه

Alat Tali
 aereal +
 beater

پیلارسی
 arched
 west Bu

موزان
 Aloha ill
 cut wood

3 corner
 + some her
 collected

بیرون کرده درب ط قهرا احمد و سعیم کردن و دلخواسته تحریخ نگار خود و اموال خود نزد ایده

در ۱۳۱۴^{تیر} که میرزا رضا کرمان ناظر بین است هرایه فکولتی کرد که این لغایتین که خدا کی
دارنگار که زر جو را بسته است یعنی بجهه بازار شنی به کائن ان میاید مراتب این روزه فرض
که خوش برخوانه که فقط و چهار دور امیکنند و هر کسند از را که قدر کش کن کشان بخواهند
میکند و درین راه از رجرو داشتند فرد که از نیشنده در منزل کاسیده امام میگویند این که
باشد است و همین است که ناحیه ای از خواردیه شاه روکشته باشد و گعنون نماید هر جو کا چیز
و مردم پیشتر شنیده بود از این پیشنهاده از خودم خوب و ستم دلار اد سکوت داشتند

عقبت زوجه کاسیده این قدر حیثیت داشتند عقبت کرد پس میاید و من با پیشیج او را
برای حفظ جان به تبر و بید کوئی دلایل است میکند جو بیهوده این کسی را که نماید هام
به با و غیلیم پسر خودم بر سر او بخیمه کنم^{که} زیلاس میرزا نمود فنقدر آسب و دلیل بصورت ادویه
میگذرند که سحر است او سید انجیم در این شناختن این لغایتین را بمعطیه قدر آیینه

عفن خوض را با اذایه برداشتند با دمیدهند این لغایتین میگویند در صحر ار که بیرون
آیین شناختند ازند که کاسیده این اخبار را نمیگیرند وقت عباس میرزا عزیز الدین
میگذرند که این لغایتین را بداران گنگویی میگیرند و چهار روز در عصیان از زر بخیر بجهه دیگر^{که}
که خود را در داشتند^{که} بسیار افتراق است چنان در این جو میه نیم این چنگویی میگذرند که این باید

پیشیج

- ۱ -

کا سید حسن دام بعیندان بر طیپر میزند او رجکومت مینویسد این شخص باینست دام عین
شده بتواند اور را کردن و مکرر میگفت انتقام را در فریل که سید حسن را اذیت کردن را زن
در خیر حکومت بر این روح است.

بعد از فوت آقا میرزا عبد الله قصر که بوداره همچنان همچنان همچنان تعریض جا ب نداشت
ذو اتجاه حضرت میرزا عبد الله فرض و حضرت میرزا حسین نائب احمد را لایصانی میکرد و لایصانی
ابراهم مولوی همچنان همچنان توطئه اذیت و تعریض جا ب را نیز نداشت پیر به تحریک کردن مردم از این
جمعیت نموده درب خانه همچنان همچنان همچنان همچنان همچنان همچنان همچنان همچنان همچنان
و ب عقیده بر کزار میکردند انان همچنان همچنان همچنان همچنان همچنان همچنان همچنان همچنان همچنان
سینه ایند و همچنان قطبم باعی خضرت مطهر الدین شاه سلطنت از متصدی سلطنت عالمه تکلف
بر محترم خفیف دان حمله میشد بین افسوس که با خلوات سنتله همچنان رفع شرطی این
وزیر مظلومین نمینمایید البته فوراً مظلومین را راحت نموده بنا کرد شهادت
این خبر بگوییں چنان فخر حکم میریه فریب همیشنه نموده تحریک میکند از قصر
حرکت نمایند آناین کاشن را نیز زداین و قمه خبر را داده خلق کاشن نیز بگویی
میانند و در هر کاشن آنکه مخفی عظیم را میتوان از طرف همچنان همچنان همچنان
آسوده ایان قصر که از غایر بینیزد خانه زدارد تمام جمیعت بود ولاره شده بخشن
میکردند که غفرانی بیهوده کوئت بدین شیوه دست گرفتار زداین مردم خواه

ادله دلایل برگشت تائید حکم مطلب برگشتن قلب شد و حکومت چاپ برا پذیرید
 و با مرعیان از در صلح و صلح و نصیحت درآمده مردم متفرق شدند و چهار رانگاه
 داشتند به مردم کارهای کان خصوص با جنایات باشیدن هر فرستاده بسیار غصه ای
 بینما نیمه غیار و نورشان قصر چون از این میکان و تقدیب توجه هنرمندانه فرد
 و رئیسه نظریه لارا را کنندن چاپ نهاد و بعد و حمام و امام نهاده که تا آنوقت کاه سلطان
 مراد ده سیکر دند بیفع منع کردند و میوه بدوی در خانه یا در حمام مارکان آنچه حمام بود
 نباشد با مردم ای رک حماز عده دو قصر خشنه یک رتبه درین راه قصر و مازکان میرزا
 حسین فیض را کنفر از زمان، الرجیس بیج جان نام بخورد با عصا تقدیر بر سر ادنیزند که در
 اثر آن بعد از دو روز بیج جان صعود نمود چنان قصیه را بدلت عرضیه را ازدرا نمود
 خصوص بر را تحقیق آمد و لحال نام نیز نمود که بتداد معلوم است با مبنی بول کردن
 ادنیزرا حسین فیض بیج جان حقیق حق مرتعشت گرد.

محمد داده غیار قصر در موقع آمدن اتفاقاً نظم پسر سه درین بیدق عنقر فحصت بدست
 آورده فرد کردند اد فرستاده چهار نفر از چاپ را که قصیه است باعی خصوصیات را حسین
 و چهره همراه چهار طاہر دیگر این چهار نفر را بر دند مژل آن نظر که در همان
 محله

حکم باشد سکونت حباب بود و آنان را فلک کرده چوب زیلر زند در خالیست
زهیها از دست داشتند حباب سباهنیه نفرزن در در پیاده به کائنات میرفند
و در تکرار اخوانه تحقیق میگردند تکرار پیمان میکنند تا آنکه با خود هر آن جای عالم نباشد
آن مشکل ران رفع شود.

در عکس اجرار آغاز جدید از جمهور طراز اول کارن بپرین و پیغمبر فصل را بتضمیم
میباشد نسل طی خوارک بود یکی از غایبین در ربع مازکان باقی نمود که میگویند باز از شر برآمده
میگریم کارنیز کارن لک خدا بعد از تخریب خسند دفعه اخیراً میگویند که از تخریب خود ران میگزیند که
شخص غریزیار کنان میرند نزد آغاز جدید از سعادت تقیین میکنند که نزد کارن باشند
کرده در نتیجه آغاز جدید از جدید نه یا جیم آنند که ران پسر از تعارف و پیغام
حباب از دست دان کتاب آیان مبارک میطلبند و پسر از زیارت آفیان و دریا
مزار است امیر بنادر میگزند و میگویند اکار سر جدید ایم آنین لعابند که خدم ای
خرسنه و روح حباب تعلص و طفره برکه از میکنند آنان بر هر راه میگزند ایند سید محمد
اجمیه (لقب او است) که خدا را میگرد حباب اجتماع کرده خرسنه
تلخ از دند خیل امید و چون گفتند میگرد که بیان کوی دندان میگشتند در حکمرانی که همان دندان
را در روز قدر کشیده بوده باز ازین کارهای را میگزند نزد علیه ایم که خارجی

1324/19
Mula
Habibah
Qawmeh
Babatis 1
Muzgan
avans
Men set
Nogyan
Age
Zaynab
avestan
→ Qam

میزاع بود درب خانه از صردم غایا قصر از دهام جمع شد و به دنایم میکنند که خدا
 نارکان را آوردند تیرگشید و بدیکوید خود علاجیب به حاضر شد ولی پسرش را بایع
 اور از هر واذیت بسیار کردند با خلاصه مقامت مقادیست کرد و کهنه ناروانه هرزبان نداشت
 بلی لفعت اگر نیخواهد از اراده سوزید علیه هرگز از لغفت کن . هر زین ایهابین با کلام
 لغفت مرده که میفهرد مسلوئ بسیار شرعن کنم یا بایع یا بحمد یکربته آقا حمد پرس
 عله جیب الچند عصا با و میزند و دیگران هم نجس و اذیت میزد ازند بالد که داد
 زین ایهابین که خدارا بجیب ایه خان فیض که نائب الحکومه قصر و شخص ظالم میغضض
 بود پسر دند او که خدارا بجیب ایه مادر فرستاد بخارکان و عزیز به ایه فضل از
 ولی ماشه ع ولایت الرحمه را تیز کرفتند و در نزد نایب الحکومه همه را بجیب کرد
 و رجیم خود نزد و ز بعد اغیز ایه و استاد نصر ایه چوب زیاد نزد ایند فتحه چون خود
 هار زین ایهابین چوب برند شخص غیر جانی یا به نام داده شد و مسلمی خود ملتانه
 داد و مانع از ضرب شد عده از اهالی الرحمن نارکان آمدند نزد ملا جیب ایه
 و افسر ع کردند که تقصیر شوهر ایه چیز ملا جیب ایه میکوید شاهام بهای
 جواب میدهنند اکر خدا بقول کند فوراً پسر علاجیب ایه بانی قلیان القدر بر
 اینها میزند که نقلیان خود دیگر دسیرین نیز شناس ازیت میکند ازند و از اینها

بافز

با ضرب و سُتم از فریادهای پرون میگشتند درین راه کفر نکنفر از حد ذات مرفتند
سید محمد احمد بردسته بر سردار میزند آن زن میگوید چرا میزند جهود میگوید بگو
صراب میزند آن زن مومنه میگوید ما هم بر این راب قبول میگیم و باشد که بعد
از چند روز حبس در زجر بدادرن صد تا ان جریمه شخصی میگویند (تصره) این که
رجهود که همراه احمد خدام بیهدها روز قید حیات است و پنج پسر دارد که همکار نمیشوند
و مصدق امرند و در در راه و خارج برایه متعوق خدمانند بخچ احتج من المیت

در تاریخ ۱۵ بیان الدین ۱۳۳۱ مطابق در راه جده ل رجب شم فریدن که علی ذرا فصلی
حلت و قطاع اطراف پدر و قریب شصتنفر از هزار رو و هر خون جمع کرده هر را
پر خسته بود و خود و آباء عشر نفوس شدید را جهاب داشته در زراق هم حضرت
سعادن الیا رسوله کردند بعثت ایضاً فخر خسیده جهاب پسر کلان اینها کولادان
نایب حین و مائی راه خان کائیم همینه حسنه حسنه ایضاً در حضن جهاب و خود
نکردند فقط در صد و هجع آدر را بیورسته بخوند که فجا ایضاً چهره کوار بخار کلان
و خسته و بنا رغارت کنار دند جهاب بحضور پسر عصی خوار و سرو ایشان
و خنده فخر در نزول ارباب ناچار عصی مسلم جمع شدند و هم مضرط داشت
و چندی بعده با خود بالغه بدل از نسب و غارت جمع خانه ها بر قدر معلم نیوچ

1337

Attack of
Rajab Ali

Killing of

Muhammad
Tajjani

40 of the

killed Ra
~~the~~Ghoul
Bedouin
gathered
house of
print Bone
prohibited

بود ایچه تو نستند صدر و قصر کردند از کنم دغد ایچه با اسماهی میم ایچه تتفق
کردند همان رعایت پا در پوچول نسب غاریت بودند صدر ایز تتفق کرد
بس ابر در فضای زکان پیچیده بود در فلسفه خیریت چند تفریدا را کنار گذاشت

کاچه عین معلم دهنداد نظریه و همان خیریه کاریکاتیو کا حیسع دلاعینه
دستیکر کردہ با فنادی تتفق برگردان ہی بن میردند و میکفتند بلکہ
خیریه تتفق را با ایز رماع کرده برگردان اینها میکنند اورند و ازان تحریر شد
میکرند تیکید بقتروی سر بران نجفند اثر نجیب در این اثنا الوحدت نفع کا مانع
سیاق این تفہیہ بحقیقت آنان افزوده نشک برگزینند نیکی برآفندی تتفق

برگر صورت او میرند که ہمچو جو حش میرزا فرج بر قصر مفسد حاضر بیو بوراء
لفت ایچا کسریت بر از اینها پول برہد باید اینها را برید قصر پیحضرت
کا نفع کا جھر کا عین معلم و دلاعینه دلا حیسع دلا خیریه را جلو اند
پا بر منہ بایں حالت بقیر بردند کا نفع دلا حیسع را برند ناکر جعلی ایکم
انجا با این لفست بدیکو والا تو رامیکیم کلمہ بون لفست عنانے تم بکرد یک
نشک با خالا کردن بیت درک کردن خود دل رمی از جی تشریف باع بود که او
برکف

کتف و حیثیت که نشسته و بر دند اور اور کوچک شد دریناہ دیوار واد نشسته و مرتبت
 اور اسی زندگانی و در چاله و گوره که آب سرد بود اند خشند و حیثیت لازم داشت
 و اد نشسته که تیر بزند لفافاً بر خلاص نشد و دیگر بزند و اور اکار دند دیگر اکار
 هم بور شر عدیده رانی با فستن فقط جام نهاد نصیب حضرت کاظم ع نشسته
 و جسد پنهان شد که کوچه آب خانه بخواهند که قصر و پر شر اور ابر دسته در چاله
 محفوظ نشسته و خدار اسراروز جبار قصر و بازار کان با حرام اور ابر دسته و حضن
 کنار زده در فرار بازار کان دفن کردند کا نهاد غم شدید پسر کاظم ع با رکاذ بود که
 از قریار جبار نارکان بوده و تا اخیر این ایام حیات مصادر خدمات و استفاس
 و بالوای عدیده ز جبار قدم و مرکز شیاق مفتح شوده عجیب تر نکه هنر و صنعت زده کا
 نارکان خصوصاً بازمانده کان حضرت کاظم ع شدید از لتها با اضطراب
 یعنی فاجعه اند که تکیه نیافت اند مهاجر حسن خان منصور شکر بیان
 حین میاند بازار کان و مطالبه ده یک ترک فتح خشم کاظمه ع شدید میکنند خدمت
 پسر شر باز اراده و محیره که پیاده میروند پسر و باز خدمات نزدیک و تو سر خود را خان
 را خاتمه میدهند
 در این قسم اتفاقی اند قصر را که تازه تصدیق و مشترک بحقهم تقدیر نکنند و بد
 (۱۱۱)

در عدیلیه چکر و با خار تها رزنا و قریب بهزار ران پسر زر کمیقات نیز برخاست اوضاع
میور و سخنگویی میگردید در راه آشنا با وجود جهت مرانع و سخنگویی کوئن کوئن با خبر بسته
ظاهر این عقیده میگند و یعنی این تمام است عذر دیگر برای کسی هر دغرض و در زمان معاذین
و اکثر خواص اد شود

1340
Windfall
worked
+ piled

در دعه ۱۳ کار خدا نام تازه تصدیق ننماید پدر و مادر او نزد آن فلهه ولد جیب الله
رفتند و از پر خود طایت در حق او سعادت کردند پسر ولد جیب الله ولد حسین
رخسار خواستند کار خدا را در مازگان در مجلس علوی ملک قاتم کرنند او را بفرجه
و خضراب و اذیت بسیار نمودند ولایه ایشان را نظر نموده زمزمه دست
حلوست و حسن کفار است آغاز شرق امپراتوری ایران رئیس قدرت نمایند یان هر کار
دست لیکرند و هر چا تسویه شدند با یک رکشند تما عاقبت چه فرود عاصی
تسویه کشته اجابت عفو کردند و آنان استثنای عصی شدند و هنوز عذر حواه و کرم

1365
Rider, a
newly elected
Abbas
descended by
father

سازند و مبلغ اولیه بیار تقریباً مارکان آمره اند ز قبیر حضرت سینا و کارن
و نعمت اد جانی میرزا حیدر دایم لفظ پذیر و میرزا حمید فرزند فرزندانی در خانه اند
من چند کامرا احمد فرزند تقریباً چهار روز دلگردانی تحقیر نیزه و چهار خصوصاً طلبیم
والله کامنده علی احمد بنده متش مغلول بوده —

Morley
Reaches the
lawn to
the village

عبدالناصر محمد عيسى

Mashhad

نوروزی درست کاشان درس فت یکیونخ دین تقریباً واقع است و دره، دره،
 بیست نشست دراده زار ایام چهار عطی و محن عظیم چهار قدم چهار عصمه با مریما
 قبول کرده دیگر خذک و تقدیم داشته اند و میگفتن سفر کاشان یعنی با خان
 بر فراز آن دلایل نوروز را به بیان مختصّب دسترسی چو خود متعرض چاپ بوده اند و
 بیکم از شهار پر فریه چاپ هدایت سفر در حمام درسته اند و امر در

آنچه در پیغام و تزلزل نهاد —

Sagid
Ride

در این کویر نوروز را به سید خضر نام مرحوم اطفاعی و دله چهار عباره ایمیکید دارم و گویند
 میگند اطفاعی انتهاست که در آن تنوع یافته اید اتفاق در خبر را که دیگر نیز نداشته اند که سرای
 محروم یکم و دیگر از خنجر و بیهوده مرض که اصعود نموده احمد برای چهار شاه او خواهد
 نشد بالذکر دارد نوروز اور اشسته چاپ اقدام فخر کردند آقا میر جمیع نوروز را فخر
 ناریاب آقا میرزا از جبار سبق دثابت مستقیم سایه عده خطا شرارت ائمه
 در نزد عجیب کویر سر فرخنی نزدیک به سرمهیر در نرستان به قریب میباشد بخواهه خود عیال این
 ائمہ بخدمت دینزرا آنچه چاپ دس فرن میگول بودند در زمان اشیلایی
 نائب حسین یکم اراده همارش را به دن منسوم شیرین بچکریک رکار بعینوئی
 سرفت میرود در خانه ارباب آقا میرزا خود نوروز عجیب بوده قریب نیز کوئی نهاد

Ali Murrar

wife
killed

۲۱۱

صلاله شنود از طلاق بود و این شریعه باشد تیرکوکه بر سینه های نزد فواره طاير

روش بشیان قدر پردازی شد و تیر را باب آنایزرا در کویر آمد و زد و آتیه کله *himself dies*

کاره شده باشد سخن فرادر و پنجه بود زنده است تا شر و سخر عسر برآ و

عین شه و بعد از خود راه است ایشان صعود نمود هستاد آنگهر و قریب نهسته *Aga Gul*

کسر بزرگ مصادر خدمات را که است بودند تا درایام نائب حین کائنه

بخار در صدد قتل شر برای نزد فرادر شاهد پرسیده شدرا و اکنون در غیاره ف

شتر و خود پس از خود فرادر کو دید *leaves for Tchowar*

و این سینه بغير که جوان بزمی داشت عین بیو و درکن پانزده سالگ تصدیق

لر بیارک کرده بود پدرش هم که بدمبغش سرچاه قنات اثراه میگسته *Aga Sayyid*

محضره و اقام خود که سیده سیر را در چاه بینا دنیز نهاد بکوید و تیر از راه *Gmail*

بیان داشت لفظ اگر نیز سیر را در را که بخدمت کرده باشند بهم چنین در حقیقی *Tchowar aged*

شلام سیر اور ارکا گردند و نیز در مرد اذیت بود خلاصه زنده است *15 - Father*

تیران دسب و سعن و ازیز و سپهان غیار چهار نوکت آنکه از کب دکار خودم *having his son*

با زدن دعا صلی بده واحد نزد تیران سرت طبران ده زرانه همچویست کرده *and to make him recent*

که سه بیرون تقریباً بیست هزار هر دوین تصریفات تا نسخه ای خیره هم *Tchowar*

داده ام داشته

داده ام

Vadgan

دارهای قیر و دارهای در هشت خرگوشان دارای است سه مصالح عربی
 در زمان ظهور حضرت نعمت اول روح ماسواه فدا عده اقبال غموده و مرض
 هجوم و تعرض اغیار بوده اند مشهورترین آنان آحسن دلابد
 آمانع و لامع و لاشعبان و آمیرزا بهم اند دلابد الهاکی
 از طبقه شرف و لامع بوده ولا حسن از سعد عز خاپسایر و دوستی
 از زادین بجه اند رئیس نبوده تمام قیمت از طهور علن حباب قرم بدر فوز زنگانی که هشته
 دلابد ظهور از جبار قرم غلب فاسیده و عائمه داشت این بشرف ایمان فائزه
 دلبر دل الواح عدیده در حق ایشان سفیر شده اند از تجمله محمد و لامع
 فرزان آحسن دلابد میرزا حمود فرزند دلابد الهاکی دلابد میرزا فرزند دلابد عده
 دلکردی حسن فرزند آشیان عصی و بعضی هم خود تصدیق با مرمارک کرده اند قسیل
 دلدار محمد صدق دلرباب اتابا با و دلرباب جان بابا و دلرباب علی و دلابد میرزا
 دلابد الکرم و عجم دلکردیون غلب این نفووس صیاره شید و معتقد بوده اند کسی
 قدرت تعریض بآجواب نهشته دلارهای دارهای در هشت امیر ایمن دامان
 دلبلقین زدایی دلایاب دشته اند مخصوصاً حضرت میرزا کلار نزد خیر از

داشته و عده کا هر قریب بھویت بالغ بوده و لآخر بدر بخطه فتح طی دنامنہ رکوفدار
اگر مسعود ال سواری از نائب حین بیمار رحمہ احرات گردند و بعد در فعلہ در داد ہستند
کہ تقریباً جسمائیہ انان پھست بالغ یعنی

اران — اران قیریت دیگرخ غیر کاشن سمت شمال فرقہ نخود کی سیل

در ایام شرق جمال قم جبر عیّد، یکنفر د محمد سعید سیا نام تصدیق کرد و در طرف
بسیلہ در دسال میلہ مشغول بود و مکوارہ در راه دعات دخیر قریب از دست ہرا و میلہ
مسود ضرب دشمن و اذیت بود و با دل استفاست مقاویت میکرده نادری
صعود کرده پسر اپنے جو رشوان دل اپنے کشم اڑاک کرده در اران بخدمت پیش میر داده
مشتری عدد تصدیق کرده امریکہ ترکیہ میکردن و فعلہ جمعت اجابت بالغ
میور بیوب دیسان بمحض میلہ مشغول دارند و جو پسر و حی فر دلخت نہ کرو
حال انجما مرتبہ دلیر کرتے

جوشان — جوشان قیریت دیگرخ غیر کاشن سمت شمال غربی در در آمد
اما یا کہ حضرت ای روح ما کراہ فراء ملدار کاشن نکنے از جملہ پروردشہ کاں
حضرت خیر محمد بن زہب بیہم وہیں کی جلس ضیافت دعوت حضرت ای محظی

بابجبر

—

باجابت میگویند. در زل صورت خود نهیب که خل صورت خود
 در خود ایجاد کنمیدز بعیوب شرکت ایجاد دیگر کمتر ایجاد فائز
 میگردد و پس از اینکه در خود ایجاد کنمیدز جو حقان در خود باشد که در
 این نفع عرضه کننده میگردند و خود را جو حقان در خود باشد که در
 سه هزار فروخته باشد و تبلیغ شده باشند و همچوپن نام میگیرند
 عالم از دنیا طلاق تریکه به تبلیغ و خدمت پسردند و آنکه عقیده ایشان در خود
 خادین از دور از فقره در برابر زاده برخواستند و خوبی زیاد از میزند که برخواستند
 و از پیتفاصله است برگزیده ایشانه با وجود از داشتن قدرت خوبی داده است غایار طهران و طهران و
 هجرت میکند و آن آخر حیات بزرگ است میگویی دانشمندان از دور و خفا و برخواستند
 که دیگر از این صورت خود است دوره اولیه همان داشتند و دوستی ایشان را میگردند.
 میگردند و بعد از آن میگویند ایشان را بخواهند

و دیگر عدو باش که از دوره حضرت نقطه اول مومن و مقصیر و خدمت قائم بیهوده و خود
 و نیز میگردند ایشان را که وارد بودند تائید کنند سید حسن مجتبی کاشانی

حدّا کسید اهر درب ولدانه (سبک طرفیت) سید الهبر با جای خبر را فت) بچوئقان

ولار دلیلی داردم را بعرض چوب و قسمه جو که تحریک آنون شناید و در آنجه عمرها

با نامی خود جب و عماجرت شده از جوئقان بگله که در تپه ها ذخیر است ^{- leave village}

و انجا خندان بر زیر عست میگزد عده را تبدیل شناید و بعد از قوت هجر سید حسین محمد را

بچوئقان معاودت مینماید

در ایمه ۱۳۲۴میلادی سرمه خان امیر عصره عمه از چهار کشنه دایر بطلب هر چهار چند

اعینا رشمہ بکاره و فضت منکر میگزند. یک نظر و عذر خرسان معروف به حسین

سینه از در جوئقان متاهر شده بود و عالم خوش نطق و بیانی بسیار اقتضی

دشت و بال در زنگنه بعطف دل دلت مشغول بود هر چند ببر و کفرم او عالمانه پر

فیض و فائدہ نیفع دل چون غیار سرا رعیتید او با خبر داد اقبال نمیخواهد خدا

امام جماعت شخص بطرف سرمه خانی سینه بالکن ببر و سجد او برعطف و حسیت

سعیل بیو تاریکه در اینه فوق کسید حسن امام که زالت خدام بیو بجوئقان آمد

و امام جماعت جوئقان بار ختم احترام تحریک را با اتفاقی کرد حاضر شنی

خرسان بحسب عادت هر روزه از روزهم بالدر مسیر رفت و فتحه صدای

ذمرم

روز مردم پنهان شد که این وعظ بجهان است بحکم امام سید حسن اولاد از نبیر زیر آورده
 و دستگ وحدت هم زیارت بازده روزگیری رون گردید و تقدیت اولان را پاک شد و خوش
 با جباب شروع گشت یکی را میگرفتند و برب سید مسیک شیده زاده امریکی
 دلخون میگردند هر روز خانه جباب رخیته شد جباب جو شفاف پراکنده شده
 رزقی آن که تقریباً ربع فرشخ از جو شفاف پراست جمیاع کردند و با جباب قمی آمد
 به عصب نزدیک متنزه روزگار نمیگیرد امیر احمد مالوف شادی
 غیر جو شفاف را زده هم جمعیت کرده پرداخته سید ابرازام و حاجی حسین علیزاده
 و حسین علیرضا هجوم بفتح آنکه نهوند و قدری برخوبیه جو شفاف که راول دست فتح آمد است
 رسیدند و جباب از فتح آمد ناچار بردار گفتیف هر روز پنده تیرپرتاب استقبل
 کردند جمعیت هر کلد از هم پاک شده هر جمعیت کردند دل در جو شفاف بنا شعر صنیعی
 رقص بیهانه بیان بیون کند از زدن اجباب بدست احمد یکنفر میرزا نانی روشن
 خیر شخاذ گردند تمام سیخ شده هر کلت نفک یا قدره بستند و بالله بزم بجه
 طبل میگرفتند و جبار نیز دند که ما فرد اخیال جهاد داریم هر کس حاضر است
 بسم الله الرحمن الرحيم ایام خورست بسجد بربر اجباب در بسب مسجد را بستند
 و مانند کردند غیرا متحیر و مبهوس شده بودند که این جرئت و جبارت

Balates flee
to Balkabed

As note
approached
shot were
fired

Balkabed took
to victory
arms

اچاب با عده قیمه از کجا است به را و به فرگرفت که ان کردند فرزانت با
 نزدیک
 سرخیمه دیگر طینان و استدار دارند نچار از درس المحت و صلح و صلح
 آن زند و خالله ختم شد چهل رسی علیه شنید این تصور دیگر با تعالیم
 و نصائح مبارک که توصیه بقطولیت و تحریر جفا فرستود اند منافع پاشه دفعه
 کما هم حضر مبارک حضرت عبدالمهاد عرض در جامع فرقه دند در حجه لوح
 مبارک نازل و خدا تحریر مضمون بود که (کامرا زبان جو شفای فرمندست)
 تاریخ خویشتن بهین لقائمه و فعد از جیش امیرات امیر رایر و حافظ
 و مجلس پیغام خواه خود مرتب است

خاتمه — در خاتمه ذکر بعض از شخصیت های حجتیه داده اند که این فتوان عالم و حکای
 علیحیه بیود چنانچه ذکر شده از شخصیت شورا از امیر ابراهیم عرب بهم که عقیق
 و فریاد سیال داشته تسامد و غریبات عذریه دارد که ذکر بر جه قطعی است
 من حمده آقا میرزا عجمی خان بیضائی است که از ادباء معروف ایران حموب
 و در اداره جلیل نایره ریاست بعضاً شعبات داردند من حمده حضرت میرزا

Bayyala

ماشیه لقائے که از شخصیت های حجتیه اخیر و پنجم از مورد بدلیا و مصدر خدمات
 بوده قدرت و غریبات بسیار شوابی از امیر دارد و با وجود عدم تمکن ظاهری

دفتر

دنقدان و شتر از کب ذر حست عذر رود و همان زرد و خوش خود یکی از عمارت
 خشته آقاییم امر کرده که فعد خضره امیر کرده و عمارت هر سه بنایت نیز از
 بیان است که بقیه متوسطی با جای ب فرد خشته بسواره مردم صد کات و
 از بیان غیار بیم در ۱۳۲۱ خبره جزو محبوسین بوده بکسر تبه هم در کفر طا به متصور
 است عبارت مبارز اخیر الدین صدیق از رود و خواه هزاره حضرت ائم را از در که
 عظایز پائیں کشیدند و صدمه زید از زدن بیهانه اشکیه رحراهم تعظیمی با چانگره
 ذر خشته تخرص بردم ذرا کامن بقیم میروند ایضاً نیز این ناشناخته شد و در
 قلک و صدمه زید میزندند بعد از این صدمه میگذر حضور مبارک حضرت عبد
 مشرف میزند و اخیراً چند روز کامن میز بیسته در ۱۳۴۳ سفارت شیراز رفته
 و پر از خدمت و تبلیغ در راه دریز از وظرف های بجا صعود بلکوت ایش غورد
 علی خاطر تو قفت چندین ساله میگذرد این خدمت میرزا حسنه هم جز شهار از کامن
 محوب کرده حضرت میرزا ریحان ریحان نیز از قلب پیش و عزیزان خود نظیر است
 عدیده در ذکر حسنه عالیان داردند .. نویں کامن و وظرف ز جمیع نویں خان
 ده سوار کامن اغایا بیکم خام نسبت ای اجر عیفر از طبقه هرف معرفت بر تبریز
 بوده مثرا لیهای در تمام مدت حیات شوهر اخیانگر میگذر از راهه ای ارجمند
 معاحب داد خواه هر سه خود بحت قدر حضرت عبار قدم مشرف میشوند تبریز

در حیات و خواسته بود درست ایات و پرسنگ را کوئی ای از این مسخ نمود بوده و با این احتمال
 منفی نیست ... حججه خاتون جان خانم بوده است نباید بحث تکمیر سرف نماید
 و شرط اینها ایز عالمه و مکرمه بجهه دوران فخر جهان بر در در حیث تکمیر میگردند و بجهه است
 عالمه مبارکه و تعلیم بنیادن حرم منفی نمود و بعد از حیث تکمیر میگردند میباشد که اگر
 حمانند نوی خاتون خاتون را این را بجهه خود قدر دانست نصیحت میگردد ولی خیراً
 بجهه خصوصی بدل کمتر بجهه مبارکه و جذابیت خود را خلوف نقص دنبالت
 خارجی نهاده دلیل کمتر از ایام تصرف خود خواهد بود و میگفت
 نمیدانم میان حضرت غصنه عظیم و به قدم چه بزرگی که هر قوت سرکار آگاه
 از عصمه بعصر سرف همیشید درست در بیان در پیر چه قدم با هم خلوت کرده ترا که
 داشته و دادر را راه نمیداردند من بعد از خطا تیهار ظرفیه هنر نمایه کمتر تجربه
 قدر خود نماید از تنگها سرفیت را بردارند زنبورک را بسیار طراف شنکه
 داشتند من باز نمیتوانم اث را دخنند کردم که زنبورک مبارا از دست کشته
 چه قدم فرسته سلطان عالم از ما مفترض نماید خاتون جان ما را از زنبور تبریز
 برداشتند طین علم نمایند شیوه ای
 ایشان نمایند سلطان نمایند که بر از ظرفیه بر تبریز را زخم نمایند و مستعد بودند
 افتخارت تعلیم در تسبیت بناس است و تشریق نوی خاتون بجهه مشغول بجهه در راه خود

(۶۱)

ایام کلیه آن شیوه دارائی خود را در سطح جنگل روچ نمی قسمت داشت مگر عین داشتند
 صعود نمی کرد خانم بنت ملا احمد زیر صاحب لوح احمد عربی مسروق نیز صاحب
 خط و کلام و نگاه داشت عال نیمه دیگر نیست خانم بنت احمد عجم حضرت دارای نطق و کلام
 و تجھیز صد مات و بعد از عصیره در قصر پنهان در قات سرمنه کارن و طرف بسیار موده اند
 که در هنرهاست که بیعت فرزند را برده اند از همین نتوس حکمه مقید است که
 نسبت به تاریخ کارن دارد و حکم میرزا محمد خان تمام مقام مسروق نیز برگزار کرد
 پسر فرج به خانه این ازدواج است که در این حکم صورت عرق تصدیق شده است و بعد
 و بعد از زر غریب تبر مسروق و فخر ایام آنست حسین آباد که در استان
 خوشیان بیوی ایاز حضور طبیعت را نه رحمت دشی میگردند ناصر خان
 نسبت به خوارزمشاهیانه بازیست بیوی امیر داعی قطب را نه زیاد که همچنان
 اورا برگرداند و پسر از عذایت در قبر زبانه نجوا امیر دشی میگردند که این
 مسخر همراهی کند و لعنه بر اخلاقی امیر است خود امیر در باطن بخیان تعریض داشت
 بیکم برگرداند خیرت عبد البرخا بوده در رسیده سکنه تبر مسروق نیز هم در
 اول تصرف خان نظر برگرداند و همینه الهمیه و خدمتیه را بنیه اورا خفت که
 ایه قادر بر قلم میگردند و آخوند آن پسر حکم و سلطنت را داشتند

دفترکه رخه میگرد خلاصه بیان نظر اول چند رسید و مفتوح شده ترین کود
رسایه درایم جیات در جایزه کان ولکان هر زد برادر مشغول نعمت شنید
حضرت حجتو پروردند وزیر گایون را پسر از زجیت شکسته و فلک عارض میگرد
پسندیده زبان نیز دل میگرد و لایتلک از استفانیه بید در دیگر دل میگند زبان
کویا و بیشتر قدری ابهر میگرد بحسب دستور ببارک. در همان حین از کسان و دیگران
جا با آن سرداسته ام نمایم. چهین دستور ببارک نهاده بسیور دل جیان
او بیود تا در طهران صعود خود نمود و در حسن بود که از رعایای حاشیه
این شان احترام میگرد و هرگز با اولاد آن میگرد از زد عارض مشغول.

این نانه دانه جیب البر امیر در کاخ در تاریخ ۱۲ نهم به تحریر این تاریخ داشت
آن مرفق کوید و سعی آمد و چندی بعد قدر عده مقدم و رفاقت کاران بجهت روزگاری نداشت
در روستا هر داد و نظر که تاریخ و صفت شاهزاده فرزند اول حضرت امیر روحی لشیان طلب نداشت
در کاخ را باشگاهی خواسته بود و از این خواسته مکانی بر جای طبع داشت و این مکان را
دو شتر و گله ای داشت آورده حق امیر و داد و نظر کوید و خدید بر جای طبع داشت و این
کوید و پسر از آن میخواست آورده حق امیر کوید و خدید بر جای طبع داشت
عجیبت باعف رفاقت روزانه کاران ایام عصی خواسته بودند عرض کرد که مکن است
صریح از از این بابت آورده بکار او برداشتم بهادر شاه در مکان عجز نداشت

کا مددی خادم

کا مددی کائناں دلہ استاد قسم (عقاریہ) جوانی بر دست جو ہے
بیدار شغل و منصب اعلیٰ ایش را صرف خدمت بہرالله میں کرو
ہموارہ درس فرمودیں خدمتگزار بھی وہ بخوبی میں اخبار بآہنی
خادم مسروف بھو دلکشہ ہبھی تحری از لذت جو ہر کوئی زن الدین کا شد
عبور میں ہو دلخاطہ کر کے مشغول بگوئی وہی وہن بہرالله میباشد
اعلیٰ استفیہ دعوہ در جواب ستراد ولدین چرخ تاب
تیر قیام ضرب سمعن بہرائی جوانی ناکام وارد آورده فی الحینی

بجان آفرین تسلیم معرف

سید حسن حسین
پیر کارکن مختار حسین
۱۳۰۹

۱۴/۱۲/۱۳۰۹

دوسری

تاریخ ۱۳۰۹ء میں تحریک وہن کی تھی کہ لکھنؤ کے لا رہا ۱۳۰۹ء